

استراژی

راه انقلاب

در ایران



حزب کمونیست ایران
(مارکسیست لنینیست مائوئیست)

استراتژی راه انقلاب در ایران

مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

(مارکسیست لنینیست مائوئیست)

مقدمه ناشر

سند زیر یکی از اسناد جلسه پلنوم دهم کمیته مرکزی است که در اردیبهشت ۱۳۹۶ (مه ۲۰۱۷) در اختیار اعضا و هواداران حزب قرار گرفت تا در حوزه‌هایی حزبی گوناگون مورد بحث قرار بگیرد. کمیته مرکزی حزب با توجه به نظرات دریافت شده، آن را مورد بازبینی قرار داد و اینک برای اطلاع عموم اقدام به انتشار آن می‌کند.

پاییز ۱۳۹۷ / ۲۰۱۸

فهرست

فصل اول

- استراتژی انقلاب..... ۱
- نقاط قوت استراتژیک ما و نقاط ضعف استراتژیک دشمن ۴
- اصول کلی استراتژی انقلاب ما ۷
- چگونه می‌توان جنگ انقلابی را درازمدت کرد
و اصول عملیاتی آن ۱۵
- سازمان ارتش ۲۰
- جبهه متحد ۲۲
- تأثیرات سیاسی آغاز جنگ ۲۴
- نیروهای اصلی انقلاب ۲۵

ضمیمه‌های فصل اول

- ضمیمه ۱: اوضاع خاص جهان و منطقه ۲۷
- ضمیمه ۲: زمین آغاز، مرکز ثقل، روستای مجازی ۲۹
- ضمیمه ۴: جبهه متحد ۴۰
- ضمیمه ۵: تبیین‌های قبلی ۴۳

فصل دوم

- ۴۸ نقشهٔ راه
- ۵۱ تأمین الزامات استراتژی
- ۵۳ شکل‌گیری بحران، گسست‌ها و قانونِ رشد ناموزون
- ۵۷ نتایج برای عمل انقلابی
- ۵۹ آماده کردن حزب
- ۶۱ آماده کردن توده‌ها
- ۶۵ آماده کردن زمین
- ۶۶ قطبِ راهنما و ابزار ما برای سه آماده‌سازی
- ۶۷ جنبش برای انقلاب، گسل‌ها، رویکرد استراتژیک
- ۷۳ حل مسائل امنیتی و مقابله با سرکوب

فصل اول

استراتژی انقلاب

برای آن که در وضعیت اکثریت مردم این کشور تغییری بنیادین صورت بگیرد، رژیم جمهوری اسلامی و کلیت دولت طبقه سرمایه‌دار که این رژیم مدیریت، نگرهبانی و حفاظت آن را بر عهده دارد باید از طریق یک انقلاب واقعی سرنگون شده و دولتی جایگزین آن شود که زیربنای اقتصادی و تمام روابط اقتصادی و سیاسی را تغییر داده و نظام اجتماعی نوینی را بر اساس از میان بردن تمایزات طبقاتی، نابود کردن روابط تولیدی متکی بر استثمار، محو روابط اجتماعی ستمگرانه و از میان برداشتن فرهنگ و تفکرات کهنه و پوسیده،

سازمان دهد.

در مسیر انجام این انقلاب، ما با دولتی روبه‌رو هستیم که تا به دندان مسلح است. نه فقط جمهوری اسلامی بلکه همه دولت‌های سرمایه‌داری جهان، دولت‌های دیکتاتوری طبقاتی هستند. ستون فقرات این دیکتاتوری بورژوازی، نیروهای نظامی و دستگاه امنیتی یعنی نهادهای تخصصی اعمال خشونت سازمان یافته علیه طبقات تحت ستم و استثمار هستند. بنابراین سرنگون کردن چنین رژیم‌های کار ساده‌ای نیست و نیاز به پیش برد یک جنگ دارد. یک جنگ انقلابی عادلانه. خصلت عادلانه این جنگ انقلابی، از هدفی که برایش می‌جنگد سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی ریشه کن کردن کلیت نظام اجتماعی/اقتصادی سرمایه‌داری و روبنای سیاسی/ایدئولوژیک آن و استقرار یک نظام اجتماعی سوسیالیستی و در نهایت، کمونیسم جهانی. تحقق این هدف در ایران در گام اول نیازمند سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین است. هدف این جنگ، آن را از جنگ‌های ارتجاعی امپریالیست‌ها و اسلام‌گرایان عمیقاً و به شدت متمایز می‌کند.

ما با رژیم‌های مواجه هستیم که گردان‌های «ضد شورش» آن در شهرهای بزرگ همیشه «آماده» اند، دکترین بقای آن متکی است بر جاسوسی و پیگرد و سرکوب قهرآمیز مخالفین. بنابراین انجام این انقلاب، کار بسیار سختی است. با این همه ضروری است و تنها راه است و باز کردن این راه ممکن است. انجام این انقلاب،

نیازمند فداکاری‌های عظیم ده‌ها میلیون نفر است. اما انجام ندادن آن هزینه‌های بسیار بیشتری را بر این نسل و نسل‌های آینده نه فقط در ایران بلکه در سراسر منطقه تحمیل خواهد کرد. پس به جای تن دادن به یک جنبه از واقعیت یعنی سخت بودن چنین انقلابی، باید بر مبنای این واقعیت عمیق‌تر که چنین انقلابی نه تنها ضروری بلکه ممکن است، حرکت کنیم.

برای شکست دادن نیروهای دشمن، باید باید موانع راه و امکانات را به طور علمی برآورد کرد و بر آن پایه، نقشه‌ای علمی برای سرنگون کردن دولت کشید. قدرت جمهوری اسلامی را بدون آن که میلیون‌ها نفر از مردم این کشور به ویژه کارگران و دیگر زحمت‌کشان شهر و روستا و قشرهای تحتانی جامعه و هم‌چنین بخش بزرگی از روشنفکران که نسبت به هدف این انقلاب، آگاه و متعهد شده و مصمم به پیمودن این راه به خاطر رهایی بشریت باشند، نمی‌توان واژگون کرد. سرنگونی قدرت جمهوری اسلامی بدون این که بخش بزرگی از خرده بورژوازی به سمت انقلاب جلب شود و بخش‌هایی از آن به بی‌طرفی دوستانه رانده شده یا خنثی شود، ممکن نیست. خرده بورژوازی، طبقه بزرگی میان طبقه حاکم سرمایه‌داران و دولت آن‌ها و طبقات تحتانی جامعه است.

نقاط قوت استراتژیک ما و نقاط ضعف استراتژیک دشمن

این رژیم و دولت و متحدین امپریالیست آن نقطه ضعفی دارند که هرگز نمی‌توانند برطرف کنند. آن‌ها استثمارگرند و در تخصص طبقاتی ذاتی و همیشگی با اکثریت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، زنان و روشنفکران هستند. این ویژگی و ماهیت قابل اصلاح نیست. علاوه بر شکاف طبقاتی که تبدیل به فقر گسترش یافته شده است، این رژیم تناقضات ذاتی دیگری دارد که قادر به حل آن‌ها نیست و مرتباً دچار بحران می‌شود. این بحران‌ها حتا درون خود این رژیم و جناح‌ها و باندهای مختلف آن باعث نزاع و تنش می‌شوند.

این تناقضات عبارتند از: (۱) ادعای استقلال از نظام سرمایه‌داری جهانی و واقعیت وابستگی عمیق به آن. (۲) کشیده شدن هر چه بیشتر به درون باتلاق جنگ‌های منطقه‌ای. که این مسئله نه فقط از خصلت رژیم جمهوری اسلامی بلکه از نیازهای یک دولت نومستعمراتی^۱ برمی‌خیزد. (۳) ادغام دین و دولت و تحمیل قانون تبعیض‌گرا و فرقه‌گرای مذهبی و فرهنگ تاریک اندیش شریعت در عرصه فرهنگ و هنر و علم که نه فقط اقشار تحت ستم و استثمار بلکه بخش بزرگی از طبقه میانه را به تقابل و ضدیت با این رژیم می‌کشد. (۴) ستم بر زنان که نیمی از جامعه‌اند. (۵) ستم‌گری ملی علیه ملل غیر فارس و (۶) نابودی محیط زیست. همگی این‌ها

۱ - دولت نومستعمراتی دولتی است در ظاهر مستقل اما در باطن عمیقاً وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی

پدیده‌هایی هستند که از کارکرد و ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری بر می‌خیزند که در ایران و تحت نظام جمهوری اسلامی شکل‌های ویژه و حادی به خود می‌گیرند. از سوی دیگر امپریالیست‌ها که باید نظام فرمانروایی کاپیتالیستی در منطقه را سازمان دهند، خود آشفته و بحرانی‌اند و این آشفتگی جایگاه جمهوری اسلامی را بسیار بی‌ثبات می‌کند. مجموعه این‌ها مرتباً رژیم ایران را به بحران می‌اندازد و آن را تضعیف می‌کند.

نقطه قوت استراتژیک ما مربوط به خصلت و ماهیت طبقاتی ما است که عبارتند از:

۱) منافع اکثریت مردم ایران، منطقه و جهان در این انقلاب است. ما جامعه‌ای را نمایندگی می‌کنیم که در آن تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری که کلیه رنج‌های امروز بشر را یا به وجود آورده و یا بازتولید می‌کند، از میان می‌رود. به این ترتیب نیروی انقلاب واقعی و پیشاهنگ کمونیست آن، منافع فوری و درازمدت اکثریت مردم این کشور و سراسر جهان را نمایندگی می‌کنند. این انقلاب به نفع قشرهای خرده بورژوا نیز هست. بنابراین حتا نیروهای سیاسی که افق خرده بورژوایی را نمایندگی می‌کنند هم می‌توانند با برنامه انقلاب واقعی متحد شوند.

۲) در زمینه جمعیتی ما دارای نقطه قوت بزرگی هستیم. یک جمعیت هشتاد میلیونی که در نتیجه رشد سرمایه‌داری و اجتماعی‌تر

شدن تولید، در سراسر کشور به یکدیگر متصل شده‌اند. نیمی از این جمعیت، زنان هستند که درگیر در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی هستند و نیروی تحت ستم شدیدی‌اند که منافع فوری و درازمدت آنان در انجام یک انقلاب واقعی است. بخش مهمی از این جمعیت، خلق‌های ملل تحت ستم در چهار گوشه ایران هستند که این رژیم تخصم ویژه‌ای با آن‌ها دارد. و از همه این فاکتورها مهم‌تر این که اکثریت این هشتاد میلیون با وجود تمایزات مختلف اقتصادی و اجتماعی که در میانشان هست، در یک اتحاد بزرگ برای انقلاب واقعی و ایجاد یک نظام سوسیالیستی ذی‌نفع‌اند.

۳) ایران سرزمین پهناوری است و از این ویژگی باید سود جوییم تا انقلاب در یک نقطه به انزوا نیفتد. در این زمینه وجود ملل مختلف تحت ستم در چهار گوشه کشور، به طور عینی نقطه قوت بزرگی برای ما است.

۴) ما مردمی داریم که دارای تجربه طولانی مبارزه سیاسی، از جمله مبارزه مسلحانه انقلابی در این کشور هستند.

۵) مهم‌تر از همه این که ما دارای علم این انقلاب هستیم و حزب پیشاهنگی داریم که با استفاده از این علم (کمونیسم نوین) معضلات و سختی‌های راه انقلاب را بهتر و صحیح‌تر دیده و برای حل آن‌ها راه حل پیش می‌گذارد. در واقع بدون استفاده از این علم و بدون ارزیابی صحیح از نقاط قوت و ضعف دشمن و نیروهای خودی، انقلاب

و پیروزی بر ارتش‌های مرتجع ممکن نیست.

پروسه تدارک و جنگ با رژیم و دولت حاکم، پروسه تبدیل این نقاط قوت استراتژیک به نقاط قوت تاکتیکی (یا فوری) است. برای برهم زدن صحنه سیاسی نامساعد، در فرآیند فعالیت انقلابی باید این نقاط قوت استراتژیک را بر مبنای هدف فعال کرد و در خدمت استراتژی جنگ انقلابی برای سرنگونی این دولت و کلیت نظام آن رهبری کرد و به کار گرفت.

اصول کلی استراتژی انقلاب ما

استراتژی انقلاب، نقشه کلی راه انقلاب از امروز تا زمان سرنگون کردن دولت طبقاتی حاکم و استقرار قدرت سیاسی پرولتری تحت رهبری پیشاهنگ کمونیست است. نقشه‌ای است برای این که یک نیروی کوچک انقلابی کمونیست تبدیل به نیروی بزرگی شود و نفوذ آن در میان شمار بیشتری از مردم گسترش یابد تا بتواند با دولت و نیروهای طبقاتی حاکم به رقابت برخاسته و برای بدیل اجتماعی کمونیستی، میلیون‌ها نفر را در سرنگون کردن دولت کهنه و استقرار دولت نوین سوسیالیستی با هدف انقلاب جهانی کمونیستی، رهبری کند.

استراتژی یک علم است و در درجه نخست نیازمند شناخت علمی

از «خود» و «دشمن»، شناخت از موانع راهی که باید طی شود، و شناخت از عوامل مساعدی است که برای از میان برداشتن موانع و پیشروی باید فعال شوند. فقط یک حزب پیشاهنگ کمونیست با به کار بست سنتز نوین کمونیسم می‌تواند این مسئله را حل کرده و گشودن این راه را رهبری کند. حل این مسئله یک بار برای همیشه نیست. در طول راه مسائل را عمیق‌تر و صحیح‌تر شناخته و حل خواهیم کرد. بسیاری مسائل را به قول مائو تسه دون در جریان جنگ خواهیم آموخت. اما امروز باید بتوانیم خطوط کلی راه را ترسیم کنیم. بدون ترسیم این افق و نقشه راه بر مبنای علمی، نمی‌توانیم توده‌های مردم، حزب پیشاهنگ و صحنه سیاسی را تغییر داده و آماده کنیم و انقلاب را به طور تمام و کمال نمایندگی و رهبری کنیم. بخش مهمی از بردن آگاهی طبقاتی پرولتری به میان توده‌های تحت ستم و استثمار، تبلیغ و ترویج این استراتژی است تا توده‌ها تبدیل به رزمندگان آگاه این راه شوند و توانایی و مهارت حل تضادها و موانع مسیر پیشروی انقلاب را به دست بیاورند.

آغاز جنگ انقلابی و تکامل و به فرجام رساندن آن نیازمند تدارک است. بنابراین مبارزه ما برای تحقق این استراتژی به دو مرحله تقسیم می‌شود: (۱) مبارزه سیاسی امروز و (۲) آغاز و به فرجام رساندن جنگ انقلابی. این دو بخش از یک طرف همسان نیستند و باید مرحله به مرحله پیش بروند، در عین این که نباید به مرحله‌گرایی افتاد. از طرف دیگر هرچند هر یک از این مراحل، ضرورت‌های خود را دارند

اما هدف، گذار از مرحله اول به مرحله دوم است. هر دوی این مراحل، خصلت خود را از خصلت هدف انقلاب و هدف نهایی آن می‌گیرند. این هدف شیوه‌های جنگیدن ما از نظریه نظامی تا اصول عملیاتی را تعیین می‌کند.

قانون عام حاکم بر کلیه جنگ‌ها «حفظ نیروهای خودی، نابودی نیروهای دشمن» است. قانون خاص جنگ انقلابی، تبدیل شدن از نیروی کوچک و ضعیف به نیروی بزرگ و قوی و رسیدن به موقعیتی است که بتواند نیروها و دولت دشمن را کاملاً در هم بشکند. به کار بستن این دو قانون عام و قانون خاص جنگ انقلابی، بدون به کاربرد اصل مهم دیگر یعنی «دشمن را بشناس، خودت را بشناس» ممکن نیست. با کسب شناخت علمی از نقاط قوت و ضعف طرفین است که می‌توان امکان سرنگونی دولت حاکم را با وجود قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی‌اش دید و همچنین استراتژی تحقق و نقشه راه آن را به حداکثر ممکن صحیح تبیین کرد و به عمل گذاشت.

شناخت از دشمن در برگیرنده تحلیل از وضعیت سیاسی، موقعیت داخلی و بین‌المللی، تضادهای درونی‌اش، پایگاه توده‌ای و روحیه نیروهای آن و غیره است. به همین میزان نیاز به شناخت از دکترین نظامی جمهوری اسلامی هم در عرصه فعالیت‌های برون‌مرزی و هم داخلی (دکترینش برای سرکوب شورش‌های شهری و یا جنگ چریکی) داریم.

«خودت را بشناس» در برگیرنده این عوامل است: الف) وضعیت نیروی انقلاب از نظر کمی و کیفی یعنی موقعیت حزب، موقعیت و روحیه توده‌ها، ب) تضادهای طبقاتی و اجتماعی و جنسیتی و غسل‌ها ج) تجارب توده‌ها در رویارویی با دشمن، د) تحلیل از موقعیت نیروهای سیاسی و مبارزات اجتماعی دیگر، و) درس‌آموزی از تجارب گذشته خود و دیگران در پیشبرد مبارزات مسلحانه عادلانه. در هر مقطع این شناخت نسبی است و نه کامل و قطعی. اما باید قوای محرکه و تأثیرات متقابل تضادهای گوناگون که می‌توانند موجب بروز وضعیت‌ها و وقایعی غیرقابل انتظار شوند را شناخت.

اصل اساسی «حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن» که توسط مائو تسه دون مفهوم‌سازی شد، بسیار مهم است. معنای این اصل در استراتژی انقلاب ما این است که جنگ انقلابی ما، در آغاز نمی‌تواند با نیروهای قدرتمند دشمن رو در رو شود و حتا در شرایطی که مرحله اول (مرحله شروع جنگ) را موفقیت‌آمیز پیش برده است، نمی‌تواند جنگ را به صورت قیام مسلحانه در مراکز قدرت و تصرف فوری قدرت سیاسی شروع کند و از همان ابتدا قوای کامل دشمن را به چالش مستقیم بکشد. قوای انقلاب تا زمانی که پایه و نیروی لازم برای دست زدن به تعرض استراتژیک برای کسب سراسری قدرت سیاسی را فراهم ندیده باید از چنین کاری پرهیز کند و اگر نه با شکست روبه‌رو خواهد شد.

در این قاعده، استثنایی هست اما استراتژی ما نمی‌تواند بر استثناء

بنا شود. اگر استراتژی را بر مبنای تضادهای واقعی پیش ببریم در استفاده از استثنائات هم در بهترین موقعیت قرار خواهیم داشت.

خلاصه کنیم:

۱) خصلت جنگ ما را هدف آن تعیین می کند. این هدف، اصول جنگ و روش های آن را دیکته می کند.

۲) جنگ انقلابی، یک جنگ درازمدت است. قدرتمند بودن دشمن، رشد ناموزون انقلاب و رشد تدریجی نیروهای انقلاب، به این جنگ خصلت درازمدت می بخشد.

۳) این جنگ، یک جنگ توده ای است. جنگ توده های آگاه که برای رهایی از ستم و استثمار و در نهایت رهایی کل بشریت می جنگند. انقلاب باید توسط توده های آگاه و سازمان یافته و تحت رهبری حزب پیشاهنگ پیش برده شود. استراتژی جنگ انقلابی، باید با اتکا به توده ها و با پشتوانه توده ای آغاز شده و به گونه ای پیش برود که مرتباً خصلت توده ای آن افزایش یابد. این جنگ، با اتکا به توده های

مردم در ایران و سراسر جهان و نه دولت‌های
حاکم پیش می‌رود.

۴) این جنگ ناموزون تکامل خواهد یافت. به

این معنا که به صورت یک دست و منسجم و در
یک لحظه در همه مناطق کشور آغاز نمی‌شود
و تکامل نمی‌یابد. تکامل ناموزون در عین حال
به معنای آن است که جنگ انقلابی برای یک
دوره استراتژیک نمی‌تواند دارای مرکز ثقل
ثابتی باشد. ناموزونی ساختار اقتصادی، نفوذ
سیاسی و ایدئولوژیک ناموزون دشمن در
مناطق گوناگون، سرزمین وسیع و پهناور
با جغرافیای ناهموار، موجب آن می‌شود که
تکامل و توسعه جنگ انقلابی در ایران ناموزون
باشد. به این معنا که به صورت یک دست و
منسجم و در یک لحظه، در همه مناطق کشور
آغاز و تکامل نمی‌یابد. به طور مثال در برخی
مناطق مانند کردستان، جمهوری اسلامی بیش
از نقاط دیگر دچار انفراد سیاسی و ایدئولوژیک
بوده است و تجارب مبارزات سیاسی و مبارزات
مسلحانه علیه جمهوری اسلامی کیفیتاً بیش
از نقاط دیگر است. تکامل ناموزون جنگ در

عین حال به معنای آن است که برای یک دوره استراتژیک جنگ نمی‌تواند دارای مرکز ثقل ثابتی (مانند روستا)^۲ باشد. اما حتی اگر از همان ابتدا هم پایه‌های وسیع سازمان یافته در شهرها داشته باشیم، نمی‌توانیم شهرها را مرکز ثقل جنگ درازمدت کنیم.^۳ زیرا شهرها مراکز قدرت سیاسی و نظامی رژیم هستند و چنین تلاشی، ورود به نبردهای بزرگ با قوای بسیار قوی‌تر دشمن را الزام‌آور می‌کند که موجب درهم شکسته شدن و مرگ جنگ درازمدت خواهد شد. عامل دیگری نیز در میان هست که تکامل جنگ را ناموزون می‌کند. فقط طبقه ما و نیروهای تحت رهبری ما نیستند که وارد جنگ با دشمن می‌شوند. زمانی که ما جنگ انقلابی را آغاز کنیم، نیروهای طبقاتی دیگری (به جز ارتش و دیگر قوای مسلح دولت) نیز در صحنه حضور خواهند داشت و سیاست و برنامه طبقاتی خود را به طرق مختلف (از جمله دست زدن به جنگ) به پیش خواهند

۲ - در جنگ درازمدت چین، مناطق پایگاهی روستایی برای یک دوره استراتژیک مرکز ثقل بودند.

۳ - در قیام اکتبر، مسکو و قدرت دولتی نوین، مرکز ثقل جنگ داخلی بود.

برد. این نیروها می‌توانند نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی باشند و یا نیروهای مترقی. در هر دو حالت، حضورشان در صحنه تأثیرات متناقضی بر فرآیند توسعه جنگ انقلابی می‌گذارد. چنانچه قبل از آغاز جنگ انقلابی، میان جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها جنگ شود، سیاست ما تداوم سیاست ضد «دو منسوخ» خواهد بود. اعلام خواهیم کرد که این یک جنگ ارتجاعی است و به قول لنین لازم نیست جنگی که شروع شده به همان صورت تمام شود. یعنی، می‌توان و باید جنگ ارتجاعی را به یک جنگ انقلابی تبدیل کرد و سرنوشت جنگ را نه آن نیروهایی که شروع کردند بلکه نیروهای انقلابی با به پیروزی رساندن انقلاب کمونیستی تعیین کنند. در این شرایط باید هدف سرنگونی دولت حاکم و جنگ با نیروهای متجاوز امپریالیستی را، هم‌زمان پیش برد.

۵) این جنگ، به طور موج‌وار رشد خواهد کرد. یعنی پس از آغاز موفقیت‌آمیز، همراه با فراز و فرودهای نظامی-سیاسی، پیشروی‌ها و

عقب‌نشینی‌ها، گسترش خواهد یافت. چرا که رژیم همواره با ثبات نیست بلکه مرتباً دچار بحران‌های گوناگون از خط‌گسل‌هایش یا بحران‌های دیگر شده و فرآیند تکامل جنگ را با نقاط عطف همراه خواهد کرد. دوره‌های افت، نیاز به عقب‌نشینی خواهد داشت و دوره‌های فراز و خیزش، به سراسری‌تر شدن و به چالش گرفتن نیروهای نظامی دولت در پهنه‌ای گسترده‌تر خدمت خواهد کرد.

این‌ها خطوط کلی است. اما در فرآیند مبارزه سیاسی انقلابی و رشد و گسترش نیروهای انقلاب، تجربه بیشتر و جدیدی به دست خواهیم آورد که با به کار بردن اصول علم انقلاب (کمونیسم نوین) آن‌ها را سنتز کرده و به دانش دقیق‌تر و صحیح‌تری دست خواهیم یافت. جنگ غیرقابل پیش‌بینی‌ترین پراتیک بشری است. بنابراین در عین داشتن خطوط کلی باید همواره آماده باشیم تا تغییرات و حتا استثنائات را ببینیم.

چگونه می‌توان جنگ انقلابی را درازمدت کرد و اصول عملیاتی آن

در یک جنگ انقلابی، دشمن همواره تلاش می‌کند، جنگ را زود فرجام کرده و ورود به جنگ زودفرجام با دشمنی بسیار قوی‌تر را به

نیروی انقلابی تحمیل کرده و نابودی نیروی انقلابی را تسریع یا قطعی کند. بنابراین ارتش انقلاب باید همواره تلاش کند تا از رویارویی با نیروهای قوی تر دشمن پرهیز کند تا زمانی که آماده نبرد نهایی برای درهم شکستن قدرت او و کسب قدرت شود. جنگ انقلابی برای درازمدت شدن نیازمند آن است که امکان عقب نشینی داشته باشد. در ایران، برای تامین امکان عقب نشینی، جنگ انقلابی باید بتواند از عوامل گوناگون مانند سرزمین پهناور، مناطق روستایی، مناطقی که دارای تجارب مبارزاتی پیشرفته تر هستند، از مراکز جمعیتی اطراف کلان شهرها استفاده کند. استفاده از همه این عوامل مساعد وابسته به آن است که توده های مناطق گوناگون آگاه و سازمان یافته شده باشند. در واقع حل این تضاد بیش از همه وابسته به حل تضاد «توده ای شدن انقلاب» است. این چالش و ضرورتی است که هم پیش و هم در جریان توسعه و تکامل جنگ باید جواب بگیرد.

جنگ انقلابی اساساً باید با رشد و گسترش خود در میان توده ها، امکان تداوم خود را فراهم کند. از «آب شدن در میان توده ها» در شهرها تا عقب نشینی به نقاط دیگر مانند مناطق کوهستانی، روستایی، جنگلی و غیره.

ایجاد مناطق پایگاهی با ثبات، به علت قدرت و انسجام نسبی دولت حاکم بسیار دشوار است. اما به علت قانون رشد ناموزون، در شرایطی که جنگ را شروع کرده ایم، امکان ایجاد مناطق پایگاهی بی ثبات ممکن است. یعنی مناطقی که به سرعت می توان نفوذ خود را در آن

گسترش داد، توده‌ها را آگاه کرده و سازمان داد و بر گسترش و دامنه جنگ افزود اما نمی‌توان دولت نوین را در آن برقرار کرد. به همین علت نام آن را مناطق پایگاهی بی ثبات می‌گذاریم.

زمانی که جنگ انقلابی را آغاز می‌کنیم باید صحنه سیاسی نسبتاً مساعد سراسری داشته باشیم تا دشمن توان تمرکز و از بین بردن را در جایی که شروع می‌کنیم و درست همان زمان که شروع می‌کنیم نداشته باشد. باید آن اندازه تشکیلات سراسری داشته باشیم که بتوانیم دشمن را در پهنه وسیعی درگیر کنیم. بر این پایه، نیروهای انقلاب می‌توانند و باید برای یک دوران طولانی از درگیر شدن با نیروهای قوی‌تر دشمن پرهیز کنند و هم زمان اصل «ده تن در برابر یک تن» یعنی تمرکز نیرو برای نابود کردن نیروهای کوچک دشمن را به کار ببرند.

یکی از الزامات به کار بست سیاست نظامی که مائو به صورت اصل «در غرب مانور دهیم و در شرق ضربه بزنیم» مفهوم‌سازی کرد، سازمان دادن حزب، تشکلات توده‌ای و سازمان جنگ بر اساس «تمرکز استراتژیک و عدم تمرکز تاکتیکی» است. این به معنای داشتن یک خط و فرماندهی واحد (از جمله نقشه‌ای است که جنگ را به طور کلی هدایت می‌کند)، اما هم‌زمان تشکلات محلی نسبتاً مستقل با جبهه‌های نبرد نسبتاً مستقل است. طبق قانون رشد ناموزون، نیروی انقلابی باید در مناطقی که جنگ انقلابی جریان ندارد دشمن را به لحاظ سیاسی درگیر کند. همچنین

نیروی انقلابی باید در تحرک دائم باشد. بدون گسترش دائمی پایه توده‌ای و سازمان‌دهی مخفی در میان توده‌ها نمی‌توان اصل تحرک دائم را متحقق کرد.

به طور کلی چگونگی پیشروی مرحله سیاسی برای آغاز موفقیت‌آمیز جنگ انقلابی تعیین کننده است. آغاز پیروزمند منوط به دو عامل است که در فاز سیاسی باید تا درجاتی که به نیروی انقلابی امکان آغاز جنگ بدون درهم شکسته شدن را بدهد تحقق یافته باشد: اول تشکیلات حزب حداقل در گام‌های ابتدایی، سراسری شده باشد و در میان توده‌هایی که سنگ بنای انقلاب هستند نفوذ سیاسی و تشکیلاتی به دست آورده باشد. دوم بحرانی رژیم را در بر گرفته باشد که خودش و پایه‌هایش سراسیمه و آشفته باشند. هنگامی که صحبت از سراسری شدن تشکیلات حزب می‌کنیم منظور این نیست که در هر نقطه‌ای باید تشکیلات حزبی داشت. داشتن تشکیلات سراسری یک مفهوم نسبی و تکامل‌یابنده است. اما حد نصابی از تشکیلات سراسری لازم است به طوری که جنگ ما بتواند در قلمرو نسبتاً وسیعی حرکت کند. در واقع، اجرای سیاست «تسریع در حین انتظار»^۴ در درجه اول مربوط به این فاز است. بعد از شروع جنگ نیز «تسریع در حین انتظار» را باید برای به فرجام رساندن و حل مسئله کسب قدرت سیاسی (آنچه آواکیان «پریدن از مانع سوم» می‌نامد)

۴ - در مورد اصل استراتژیک تسریع در حین انتظار نگاه کنید به: آواکیان، باب (۱۳۹۷). کمونیسم نوین. ترجمه از گروه مترجمان حزب کمونیست ایران (م ل م). آلمان. انتشارات حزب کمونیست ایران (م ل م). ص ۲۴۰-۲۵۶

به کار ببریم.^۵

درازمدت بودن جنگ باید با جهت‌گیری به فرجام رساندن جنگ پیش برود. رفیق آواکیان می‌گوید:

مقوله «درازمدت بودن» بدون داشتن جهت‌گیری «به فرجام رساندن»، یکی از مشکلات مبارزه در کشورهای «جهان سوم» بوده است که در آن‌ها جهت‌گیری «به فرجام رساندن» فراموش شده و مبارزه درازمدت تبدیل به «هدفی در خود» شده است و آگاهانه یا ناآگاهانه هدف کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور به‌طور کلی به پشت صحنه رانده شده است.^۶

۵ - مانع اول، آغاز؛ مانع دوم، توسعه؛ مانع سوم، کسب قدرت

۶ - آواکیان، باب. نکاتی درباره جنگ انقلابی در کشورهای جهان سوم. نشریه حقیقت. شماره ۷۴. بهمن ۱۳۹۴. ص ۱۱-۱۲

سازمان ارتش

سازمان پیش برنده مبارزه طبقاتی در عالی‌ترین سطح خود یعنی جنگ انقلابی، کیفیتاً با سازمان‌های آن در مرحله سیاسی متفاوت است. سازمان اصلی پیش برنده جنگ، ارتش خلق یا ارتش سرخ و تحت رهبری حزب کمونیست خواهد بود. ارتش سرخ، ارتش توده‌ای است زیرا یک جنگ توده‌ای را پیش می‌برد. این ارتش از کوچک شروع شده و به نسبت رشد جنگ انقلابی و قدرتمند شدن آن، در زمینه سازمان‌دهی و اشکال سازمان‌دهی، تغییر خواهد کرد. رزمندگان ارتش سرخ، با آگاهی نسبت به هدف و نقشه راه، به آن می‌پیوندند. در جذب توده‌ها به این ارتش، استفاده از زور یا وعده برخورداری از امتیازات مادی و اجتماعی هرگز نقشی ندارد. بسیاری از کسانی که رزمنده ارتش سرخ خواهند شد، در ابتدا کمونیست نیستند و ممکن است هرگز کمونیست نشوند، اما توسط حزب به سیاست و برنامه رهبری جنگ انقلابی برای ساختن جامعه آینده آگاه شده و بر پایه این آگاهی به عضویت ارتش سرخ در می‌آیند. حزب کمونیست، ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی خود را از توده‌ها مخفی نمی‌کند، بلکه آن را به طور گسترده تبلیغ و ترویج می‌کند.

علاوه بر رزمندگان ارتش سرخ که مستقیماً درگیر جنگ هستند، دیگر توده‌های مردم به اشکال گوناگون به پیشبرد جنگ یاری می‌رسانند. نان و اطلاعات و سایر نیازهای لجستیکی ارتش سرخ را اساساً توده‌ها فراهم می‌کنند. سلاح‌های این جنگ در پروسه

جنگ و از دشمن گرفته می‌شود. هنگامی که جنگ آغاز می‌شود، در سازمان‌های گوناگونی که تحت رهبری حزب هستند، تغییرات جدی باید به وجود بیاید.^۷ این امر هم برای توده‌ای کردن جنگ لازم است و هم برای تأمین امنیت توده‌های فعال در شرایط جدید. رابطهٔ میان نیروهای رزمندهٔ اصلی و توده‌های حامی جنگ نیز تغییر می‌کند و دیالکتیک «هستهٔ مستحکم الاستیسیته بالا بر اساس هستهٔ مستحکم» اما در شرایط جدید، پیش خواهد رفت.

برای این که رابطهٔ میان واحدهای رزمنده و توده‌های حامی جنگ نیز درست پیش برود، لازم است آموزش در مورد اهداف و روش‌های جنگ به صورت توده‌ای پیش برود. به این ترتیب، ابتکار عمل توده‌ها در تأمین شرایط و ملزومات جنگ، شکوفا خواهد شد. این به معنای آن است که حتی پس از آغاز جنگ، آگاهی و بسیج توده‌ها اساس حرکت کلیت جنگ و هر واحد محلی خواهد بود.

در اینجا نمی‌توانیم الگوی خاصی از این که اشکال واحدهای جنگی در ابتدا چگونه خواهند بود یا تشکیل ارتش سرخ چه مراحل را در یک فرآیند طی خواهد کرد بدهیم. اما چند اصول راهنما را می‌توانیم پیش بگذاریم:

۷- این تغییر آن چنان کیفی است که لنین گفت، برای آغاز جنگ توده‌ای، سازمان‌های توده‌ای برای تشکیل ارتش به کار گرفته می‌شوند. در جنگ درازمدت توده‌ای در چین، ارتش به تدریج در فرآیند جنگ ساخته شد.

هنگام ورود به مرحله مبارزه در عالی‌ترین سطح با دولت و قوای آن، در سازمان‌دهی توده‌های مبارز و هم‌چنین نیروهای رزمنده اصلی تغییر کیفی صورت خواهد گرفت. انضباط در زمینه تمرکز استراتژیک، عالی‌تر و سخت‌تر خواهد بود و اعمال خواهد شد. یعنی حرکت همه واحدها برحسب نقشه‌ها، آماج، اصول عملیاتی است که از بالا تعیین می‌شوند. در غیر این صورت، جنگ انقلابی به جنگ بی‌هدف گروه‌بندی‌های نظامی تبدیل خواهد شد. این تمرکز استراتژیک در مرحله سیاسی و از امروز نیز لازم است. اما در جنگ به علت ماهیت جنگ، انضباط ایدئولوژیک و سیاسی و عملی سخت‌تر خواهد شد. سازمان‌دهی بر اساس تمرکز استراتژیک، عدم تمرکز تاکتیکی و ابتکار عمل‌های محلی شکل خواهد گرفت تا نقشه‌های جنگی مرکزی، به مؤثرترین و گسترده‌ترین وجه پیش برده شوند. برای این که این رابطه کار کند، همه واحدها باید نسبت به نقشه جنگ به طور کلی و هم‌چنین نقشه‌های مرحله‌ای آگاهی داشته باشند و بتوانند در این چارچوب با ابتکار محلی و در هماهنگی با نقشه کلی و در خدمت به آن به جلو بروند.

جبهه متحد

ایجاد جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا، یک جهت‌گیری، روش و رویکرد استراتژیک برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و بخشی از

نقشه راه این انقلاب و یکی از الزامات پیشبرد پیروزمندانۀ جنگ انقلابی برای درهم شکستن دولت حاکم است. به عبارت دیگر، خصلت جبهه متحد را جامعه‌ای که برایش می‌جنگیم تعیین می‌کند.

کیفیت رهبری پرولتاریا بر این جبهه، در افق و برنامه و نقشه راه حزب پیشاهنگ فشرده می‌شود. بر این مبنا و با تحلیل ماتریالیستی دیالکتیکی از نیروهای اجتماعی، در فرایند تدارک انقلاب، اتحادها و صف‌آرایی‌های طبقاتی که به نفع دولت حاکم و رژیم آن است را باید برهم زده و شمار هرچه بیشتری از مردم را نه فقط از میان توده‌های پرولتر و زحمتکش بلکه از میان طیف گسترده‌ای که در موضع تبعیت و «وفاداری» به این یا آن بخش از طبقه حاکمه قرار دارند، بیرون آورده و به سمت انقلاب سوسیالیستی جذب کنیم. بر همین اساس هنگام شرکت در جنبش‌های کمتر از انقلاب (جنبش‌های عادلانه‌ای که آماجشان مقاومت علیه این یا آن ستم و استثمار است و نه سازمان دادن انقلاب)، باید در درون آن‌ها و در هر سطح ممکن، خط و برنامه و هدف و نقشه راه و حزبمان را طرح کنیم.

ایجاد چنین اتحادی، فضای عظیمی برای آموختن از توده‌های مردم و ابتکارانشان ایجاد کرده و تحرک بزرگی به بسیج استراتژیک انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم می‌دهد. در این اتحاد، گرایش‌ها و تفاوت‌های زیادی سربلند خواهند کرد. رویکرد ما استفاده از این تفاوت‌ها برای آموختن و دامن زدن به روحیۀ علمی حقیقت‌جویی

در خدمت به باز کردن راه انقلاب سوسیالیستی و خدمت به مبارزه تاریخی جهانی کمونیستی خواهد بود. تفاوت‌ها، امکان ایجاد فضای جدل و تغییر افکار در مقیاس بزرگ و شناسایی موانع و بهترین روش فائق آمدن بر آن‌ها را فراهم خواهد کرد.

تأثیرات سیاسی آغاز جنگ

خصلت و ماهیت مرحله گشایش یعنی آغاز جنگ انقلابی و پروسه‌های این مبارزه درازمدت، باید برای توده‌ها روشن کند که یک نیروی انقلابی جدی در صحنه است که با افق و برنامه تغییر رادیکال جامعه، با هدف ریشه‌کن کردن روابط ستم و استثمار، فعالانه برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کند. برای مردم در سراسر کشور و مردم جهان روشن می‌شود که یک نیروی رقیب با برنامه و افق جامعه‌ای کاملاً متفاوت در صحنه حضور دارد و جدیت خود را در جنگ برای تحقق آن اعلام کرده است.

بدون شک جنگ انقلابی و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای نوین با سرکوب بی‌رحمانه از جانب دولت حاکم یا امپریالیست‌ها و یا هر دو متحد باهم، مواجه خواهد شد. برای رویارویی با چنین وضعیتی باید توده‌های مردم و هسته مستحکم را آماده کرد که این وضع را با آگاهی و استواری به ضد خود تبدیل کنند. این یک مبارزه جدی ایدئولوژیک سیاسی و عملی در میانه جنگ خواهد بود. در این

زمینه تجارب و درس‌های انقلاب در چین و شوروی، سازمان‌دهی «کمیسرهای سیاسی» برای این کار، اهمیت بسیار دارد. در تمام پروسه جنگ، فعالیت سیاسی ایدئولوژیک و پیش گذاشتن خط صحیح، کلید موفقیت خواهد بود.

نیروهای اصلی انقلاب

نیروهای اصلی انقلاب، کارگران و زحمتکشان شهر و روستا هستند. زنان و جوانان در میان همه قشرها دارای پتانسیل عظیمی برای تبدیل شدن به رزمندگان آگاه جنگ انقلابی هستند. ما باید هسته‌های مستحکمی در میان کارگران و کارگران دارای کار بی‌ثبات ایجاد کنیم. با تکیه به این هسته‌ها باید در میان این قشرها و توده‌های زحمتکش و محروم در حاشیه شهرها پایه بگیریم. آغاز و تکامل جنگ نیاز به کسانی دارد که تجربه زندگی‌شان آن‌ها را سخت بار آورده است. کسانی که در عین حال به این آگاهی رسیده‌اند که نه برای خود و انتقامگیری برای محرومیت‌هایشان بلکه برای رهایی کل بشریت می‌جنگند. باید از میان قشرهای تحتانی جامعه که در گرداب فقر نومیدانه دست و پا می‌زنند، گردان‌هایی برای آغاز جنگ بسیج کنیم.

خرده بورژوازی شهری و روستایی بخش مهمی از ناراضیان هستند که جنگ انقلابی بدون این که در میان آن‌ها پایه داشته باشد ایزوله

خواهد شد. امروزه بسیج از میانِ روشنفکران، برای گسترش و تقویت حزب و پیوند دادن علم انقلاب و آگاهی انقلابی با توده‌های ناراضی جامعه، کلیدی است. در میان این قشر نیز زنان و جوانان دارای پتانسیل بیشتری هستند.

ضمیمه های فصل اول

ضمیمه ۱: اوضاع خاص جهان و منطقه

مائو تسه دون دربارهٔ تکامل یابنده بودن قوانین جنگ می گوید:

بنابراین قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی برحسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می کنند. اگر عامل زمان را در نظر بگیریم می بینیم که جنگ و قوانین جنگ با زمان رشد می یابند. هر مرحله تاریخی دارای ویژگی های خاص خود است و از این رو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگی های خاص خود هستند و نمی توانند به طور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم می بینیم که چون هر کشور یا ملتی و به خصوص هر کشور یا ملت بزرگی دارای ویژگی های خاص خود است، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگی های خاص خود است که به همین ترتیب نمی تواند به طور مکانیکی از یکی

به دیگری منتقل گردد. ما در مطالعه قوانین هدایت جنگ‌هایی که در مراحل مختلف تاریخی روی می‌دهند و دارای خصلت‌های مختلف بوده و در سرزمین‌های مختلف و توسط ملت‌های گوناگون بر پا می‌شوند باید توجه خود را به ویژگی‌ها و تکامل این قوانین معطوف داشته و با درک و برخورد مکانیکی نسبت به مسئله جنگ مبارزه کنیم.^۸

اوضاع کنونی جهان بسیار سیال است. در منطقه جنگ‌های درهم برهم تبدیل به نُرَم شده‌اند. منظور این است که فقط دولت‌ها نیستند که با هم می‌جنگند بلکه در صحنه‌های جنگ بسیاری از ارتش‌های غیردولتی هم درگیر هستند. کشورهایی از بین رفته‌اند و در هر منطقه از افغانستان و لیبی و سوریه یک جنگ‌سالار حاکم است. این اوضاع رنج‌های فراوان برای توده‌ها در بر دارد اما همچنین دارای فرصت بزرگی برای زیر و رو کردن جهان در جهت مثبت برای اکثریت مردم جهان هم هست.

خلأ قدرت. در جوامعی مانند جامعه ما (ولی نه فقط این نوع جوامع) در دوره‌هایی به دلایل گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی، امکان به وجود آمدن خلأ قدرت است. این فاکتور مهمی است که در پیشبرد

استراتژی انقلاب باید به حساب آورد. در چنین شرایطی باید حداکثر استفاده را از شرایطی ببریم که دست حکومت مرکزی از مناطقی کوتاه شده و تمرکز سیاسی و نظامی اش در نقاط دیگر است.

بدون شک در جریان جنگ ما نه تنها با نیروهای زبده و مجهز دشمن بلکه هم چنین با پایه اجتماعی اش روبه‌رو خواهیم شد که به قصد نابودی جنگ انقلابی به میدان می‌آیند. رفیق آواکیان از این پدیده با عنوان «جنگ داخلی میان دو بخش مردم» و به‌طور کلی نیروهای انقلابی و ضدانقلابی در میان مردم و به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم این نبرد که با مبارزه علیه نیروهای سرکوبگر اصلی حافظ نظم کهنه در هم تنیده خواهد شد، صحبت می‌کند. در این وضعیت مبارزه برای تغییر این قطب‌بندی و مساعدتر کردن آن برای انقلاب باید ادامه پیدا کند و تا جایی که ممکن است مردم را از صفوف ضد انقلاب جدا و یا حداقل بخشی را خنثی کرده به طوری که در برابر نیروی انقلاب منفعل باشند. این امری بسیار پیچیده است و چالشی است که در تمام طول جنگ انقلابی باید با آن دست و پنجه نرم کنیم.

ضمیمه ۲: زمین آغاز، مرکز ثقل، روستای مجازی

رفیق آواکیان در سند نکاتی درباره جنگ انقلابی در کشورهای جهان سوم نکته مهمی را طرح کرده است. وی می‌گوید با وجود

تغییرات بزرگ ساختاری که در جوامع «جهان سوم» صورت گرفته:

هنوز مسئله روستا (به معنای دقیق کلمه یا شاید به طور مجازی و استعاره) به مثابه «مرکز ثقل» مبارزه برای کسب قدرت، حداقل در ابتدای امر و برای مدتی مطرح است. منظورم از معنای دقیق یا شاید مجازی آن است که در تئوری مائو یعنی جنگ درازمدت خلق و محاصره شهرها از طریق روستا، روستا به معنای دقیق کلمه مرکز ثقل جنگ بود و این صحیح بود. جنگ درازمدت خلق واقعاً در میان توده‌های وسیع دهقان در روستا پایگاه داشت، در مناطق دور دست که قدرت دولت ارتجاعی، دائمی و مستحکم نبود شروع شد و امکان آن را فراهم کرد که مناطق حمایتی و بالاخره مناطق پایگاهی تحت کنترل نیروهای انقلابی ایجاد شود. اما مفهوم محاصره شهرها از طریق روستا را می‌توان خلاقانه نیز به کار بست... و بنابراین کنکاش در مورد «روستای مجازی» ضروری است. منظورم مناطقی است که توده‌ها در آن تجمع دارند، به معنای واقعی و «کلاسیک»

روستا نیستند اما مناطقی هستند که بیشترین نقطهٔ تمرکز قدرت طبقهٔ ارتجاعی نیستند یا این که دولت در آن نقاط فعالانه اعمال قدرت نمی‌کند. آیا این مناطق می‌توانند پایه‌ای برای آغاز باشند؟ آیا می‌توانند تکیه‌گاهی برای آغاز و بازگشایی استراتژیک جنگ درازمدت باشند؟ در هر حال سؤال‌هایی از این قبیل مطرح است که در بسیاری موارد ممکن است روستا به معنای دقیق کلمه «زمین آغاز» اولیه باشد اما خیلی زود «مرکز ثقل» به مناطق شهری تغییر مکان داده یا این که برخلاف نوشته‌های مائو در مورد استراتژی جنگ درازمدت، از همان ابتدا تأکید برجسته‌ای بر روی مناطق شهری گذاشته شود...

«روستای مجازی» برای ما چه معنایی دارد؟ آیا مناطقی از شهرها و حاشیهٔ شهرها که محل تجمع توده‌ها است و ممکن است دشمن در آنجا در موقعیت قوی نباشد، می‌تواند «زمین آغاز» باشد؟ و باید از خود پرسید این مسئله از امروز برای کار ما چه ملزوماتی را پیش می‌کشد؟ آیا مناطقی در کردستان را می‌توان از این دست به حساب آورد؟ این‌ها مسائل حیاتی‌اند که به قول مائو تسه دون باید به دور

از قید و بند قراردادهای بر پایه‌های علمی مورد آزمایش قرار بگیرند، از رویکرد ماتریالیستی نباید دور شد و همه این‌ها را از نقطه نظر اهداف استراتژیک که تمام فرآیند این مبارزه را تعیین خواهد کرد مورد بررسی قرارداد.

مناطق ملی: کردستان به علت وجود گسل ملی و مهم‌تر از آن وجود مردمی که در چهل سال گذشته به شکل‌های مختلف مبارزه مسلحانه و مبارزات سیاسی در جنگ و رویارویی با جمهوری اسلامی بوده‌اند، موقعیت مهمی در پیشبرد استراتژی انقلاب ما دارد. فرایند مبارزه طولانی جنگ ده ساله کردستان، آگاهی سیاسی مردم را بالا برده و آن‌ها را نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و تجربه جنگ آشنا کرده است. البته کردستان نقطه ضعف نظامی دشمن نیست و برعکس یکی از نقاط تمرکز آن است. دیگر مناطق ستم ملی نیز برای پیشبرد استراتژی انقلاب ما مهم هستند اما موقعیت پیشروی ناشی از تجربه جنگ ده ساله، جایگاه ویژه‌ای به کردستان می‌دهد. اما جنگ انقلابی در هر منطقه‌ای آغاز شود و یا هر منطقه‌ای که تبدیل به میدان نبرد اصلی جنگ انقلابی شود، هرگز نمی‌تواند در همان منطقه محدود و محصور بماند و باید میدان مانوری و رای آن منطقه داشته باشد. این ضرورت، در اساس مربوط به ماهیت جنگ انقلابی است که ماهیتی «هویتی» و «منطقه‌ای» ندارد بلکه یک جنگ طبقاتی است برای استقرار یک طبقاتی مشخص در مقابل یک نظام طبقاتی مشخص دیگر. اما همچنین مربوط به الزامات نظامی

جنگ با دشمنی است که سرزمین وسیعی را در دست دارد. الگوی سنتی نیروهای مبارز در کردستان، نمی‌تواند الگوی خوبی باشد. محدود ماندن جنگ آنان در کردستان اساساً به دلیل خط سیاسی و ایدئولوژیک این نیروها بوده است. علاوه بر این، جنگیدن و مبارزه کردن در کردستان و هم‌زمان پناه گرفتن و اقامت در کردستان عراق، در عین حال که تا مدتی به بقای نیروهای رزمنده کردستان کمک کرد اما در نهایت تبدیل به پاشنه آشیل آن‌ها و موجب یک بقای منفعلانه شده است. برای مقابله با گرایش محدود و ایزوله ماندن در یک منطقه، سیاست آگاهانه ترکیب مبارزه در یک منطقه با منطقه مجاور را باید پیش ببریم. ترکیب میان منطقه کردستان با مناطق هم‌جوار آن برای پیشبرد جنگ درازمدت حیاتی است.

مسئله فقر: پایه گرفتن در حاشیه هر کلان‌شهر و در میان قشر تحتانی جامعه، یکی از کلیدهای طولانی کردن جنگ انقلابی است. در واقع شاید بتوان گفت حاشیه‌ها نقاطی هستند که نیروی انقلابی در صورتی که پایه سازمان یافته و نفوذ در آنجا داشته باشد، می‌تواند به آنجا عقب‌نشینی کرده و در میان توده‌های آن آب شود و یا آن را به نوعی به «سرزمین خودی» تبدیل کند. اما همین جمعیت فقیر حاشیه‌نشین می‌تواند محل سربازگیری رژیم و دیگر جریان‌های ارتجاعی هم بشود. واقعیت خاورمیانه را نباید نادیده گرفت که رهبران ارتش‌های اسلام‌گرا در عین حال که خودشان عمدتاً از میان قشرهای فقیر جامعه برنیامده‌اند اما سربازانشان عمدتاً از میان چنین

قشرهایی بوده‌اند. خمینی و اسلام‌گرایان حامی او هنگام قدرت گرفتن، نفوذ گسترده‌ای در میان این قشر کسب کردند. «جنوب تهران» که همواره برای چپ ایران مترادف با «پرولتاریا» بود، تبدیل به میدان سربازگیری برای اسلام‌گرایان شد که در جریان جنگ ایران و عراق نیز نقش مهمی بازی کردند. جمهوری اسلامی از نیروهایی که در محلات فقیر پایین شهر جذب کرده بود، به حداکثر برای سرکوب انقلابیون و منفعل کردن توده‌های مردم در آن محلات استفاده کرد.

کار در میان این توده‌ها و انباشت قوا از میان آن‌ها به دو دلیل بسیار مهم است: یکم؛ ما برای آغاز جنگ نیاز به کسانی داریم که تجربه زندگی آن‌ها را سخت بار آورده است. هنگامی که این تجربه با آگاهی و این احساس که برای رهایی هم‌زنجیران خود در سراسر جهان باید بجنگند پیوند بخورد، قدرت زیادی به نیروی جنگی ما خواهد داد. دوم؛ چنانچه ما در میان حاشیه‌نشینان پایه نگیریم، انواع نیروهای ارتجاعی می‌توانند آن‌ها را جذب کنند. این قشر از لحاظ اجتماعی و طبقاتی در موقعیتی نیست که بخواهیم صرفاً آن‌ها را به «بی‌طرفی دوستانه» بکشانیم، بلکه به لحاظ اجتماعی قشری در شرایط بحرانی و حاد است و به طور مضاعف توسط سیستم سرکوب و تلف می‌شود.

طی یک دهه اخیر بی‌ثباتی قشرهای اجتماعی گوناگون به‌ویژه خرده بورژوازی، ترکیب حاشیه‌ها را عوض کرده است. به طوری که امروزه نه فقط بیکاران و مهاجرین روستایی بلکه کارگران و دانشجویان و معلمین نیز در این مناطق زندگی می‌کنند. همچنین طی تحولات

دو دههٔ اخیر این حاشیه‌ها تعداد زیادی زن باسواد دارند که باید نسبت به جذب آن‌ها به انقلاب امیدوار و پیگیر بود. برقراری ارتباط میان این مناطق و جوانان شورشی طبقه میانه که در محلات «طبقات میانه» زندگی می‌کنند برای جنگ انقلابی در شهرها، اهمیت استراتژیک دارد.

ضمیمه ۳: الگوهای تاریخی، آیا ما از صفر شروع می‌کنیم؟

یکی از لطمات شدید دفنِ تجارب انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم در این است که توده‌ها نمی‌دانند انقلاب‌های واقعی از طریق جنگ‌های انقلابی، یعنی جنگ طبقات محکوم تحت رهبری پیشاهنگ کمونیست، علیه دولت‌ها و دشمنان قدرتمند به پیروزی رسیده و از این طریق اصول کلی جنگ انقلابی، تدوین شده است. از یک طرف، نمی‌توان از الگوی راه انقلاب در این انقلاب‌های پیروزمند سوسیالیستی کپی برداری کرد. زیرا جهان و جوامع امروز نسبت به آن زمان تغییرات زیادی کرده است. از طرف دیگر، از آن الگوهای پیروزمند باید آموخت زیرا هنوز و اساساً با معضلات مشابهی درگیر هستیم. در تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی دو الگوی پیروزمند موجود بوده است. این الگوها را باید مطالعه کرد تا روش شناسایی و حل موانع راه را یاد گرفت. مضافاً این که باید دید کدامیک از عناصر هر یک را می‌توان برای تدوین تئوری راهنمای کلی برای انقلاب در

این کشور استفاده کرد. تکامل الگوهای جدید می‌تواند شامل انتخاب خوب و دقیق قطعاتی از الگوهای قدیم باشد که بی‌شک وقتی وارد چارچوب جدید می‌شوند تغییراتی در آن‌ها به وجود می‌آید.

تذکر این نکته ضروری است که ما در اینجا وارد نقد تفاسیر رویزیونیستی از این الگوها که در جنبش چپ رایج بوده نمی‌شویم و به‌طور خلاصه شاخص‌های هر یک را جلو می‌گذاریم.

الگوی جنگ انقلابی در انقلاب اکتبر روسیه

این الگو به این شکل است که با قیام (به معنای سرنگونی دولت ارتجاعی و کسب قدرت سیاسی) آغاز شد و سپس یک دوره جنگ داخلی با نیروهای مرتجع و درهم شکستن آن‌ها و قوای نیروهای امپریالیستی که به قصد نابودی دولت سوسیالیستی نویناد وارد این جنگ شده بودند، پیش رفت. بلشویک‌ها به رهبری لنین در مرحله سیاسی، حزب و بخشی از توده‌ها را برای چنین قیامی آماده کرده بودند. کار سیاسی و سازمان‌دهی طولانی بلشویک‌ها بیشتر در میان پرولتاریای صنعتی و در شهرهای بزرگ بود. بلشویک‌ها عمدتاً با روستا بیگانه بودند و این کمبود در دوره جنگ داخلی و سپس ساختمان سوسیالیسم در شوروی، مشکلات متعددی را آفرید.

در سال ۱۹۱۷ بحران سرمایه‌داری جهانی و جنگ جهانی اول

که روسیه تزاری بخشی از آن بود کاملاً مشروعیت رژیم تزاریسم را از میان برد. نارضایتی در میان کارگران، سربازان و ملوانان که کمونیست‌ها پیش‌تر در میان آن‌ها فعالیت آگاه‌گرانه و سازمان‌دهی کرده بودند، اوج گرفت. رژیم تزار توسط توده‌های مردم اما به رهبری بورژوازی سرنگون شد. بلشویک‌ها وارد رقابت با بورژوازی شدند و تحت رهبری لنین نیروهای خود را آماده سرنگون کردن دولت جدید بورژوایی و استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا کردند. بلشویک‌ها بالاخره در اکتبر ۱۹۱۷ در مسکو و پتروگراد از طریق قیام مسلحانه سازمان یافته، دولت موقت کرنسکی که پس از سرنگونی تزار به قدرت رسیده بود را به زیر کشیدند. بلشویک‌ها در گام بعد قدرت سیاسی را کسب کرده و دولت سوسیالیستی را مستقر کردند و با اتکا به آن، ارتش سرخ را که در جریان قیام متولد شده بود تقویت کرده و سپس برای چهار سال جنگ داخلی علیه نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی را هدایت کردند تا آخرین بازمانده‌های ارتش تزاری و بورژوازی روس و متحدین آن را درهم شکسته و مغلوب کردند.

الگوی جنگ انقلابی در انقلاب اکتبر چین

انقلاب در چین از طریق جنگ درازمدت خلق و محاصره شهرها از طریق روستا پیروز شد. حزب کمونیست چین تحت تأثیر پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ تشکیل شد. این حزب، پس از

چند سال کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران شانگهای تلاش کرد با الگوی روسیه قیام مسلحانه کند. این قیام شکست سختی خورد. جمع‌بندی از آن و شکست‌های بعدی تفکر نظامی مائو تسه دون را متولد کرد.

جنگ درازمدت در چین ابتدا با دفاع استراتژیک شروع شد و از مرحله تعادل استراتژیک به تعرض استراتژیک روی آورد. کل این پروسه دارای جنگ‌های متفاوت بود. جنگ داخلی علیه ارتش ارتجاعی وابسته به حزب ملی گومیند/ن، جنگ مقاومت ضد ژاپنی و باز جنگ داخلی. تغییر در خصلت جنگ مقاومت ضد ژاپنی، بر اتحادهای طبقاتی نیز تأثیر گذاشت اما هدف انقلاب کمونیستی را تبدیل به چیز دیگری نکرد و جنگ مقاومت به گونه‌ای پیش برده شد که بر قدرت کمونیست‌ها افزود. البته خط نادرست دیگری هم برای پیشبرد جنگ مقاومت ضد ژاپنی موجود بود که کمینترن به رهبری استالین تلاش کرد به مائو تحمیل کند اما خوشبختانه موفق نشد و مائو جنگ داخلی را ادامه داد.

جنگ انقلابی در چین با تکیه بر مناطق گسترده روستایی، خصلت درازمدت خود را تأمین کرد. اتحاد طبقاتی کارگر- دهقان بر اساس برنامه پیشبرد انقلاب تحت رهبری حزب پیشاهنگ برای تأمین خصلت درازمدت جنگ تعیین کننده بود. این جنگ بر پایه استقرار دولت انقلابی جینی در مناطق آزاد شده پیش رفت. زیربنای این قدرت سیاسی نوین، روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگ نوین بود.

کمونیست‌ها در چین از این طریق بود که توانستند منطق «تو به روش خودت بجنگ و من به روش خود» را ممکن کرده و آن را به دشمن تحمیل کنند. دشمن را به عمق سرزمین‌های خودی کشاندند و بعد آن‌ها را در آنجا تار و مار کردند.

فرآیند تدارک سیاسی (به معنای آماده کردن صحنه سیاسی، حزب، توده‌ها) عمدتاً در فرآیند پیشبرد مبارزه نظامی با دشمن و ایجاد مناطق پایگاهی و تشکیل دولت جنینی پیش رفت. مائو تسه دون «راهپیمایی طولانی» که یکی از بی نظیرترین عملیات نظامی در تاریخ بود را ماشین بذر پاشی آگاهی خواند. تکیه بر روستا و توده‌های روستا که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند با تغییر توده‌ها در جریان مبارزه با دشمن ممکن شد. به قول مائو کار سیاسی شریان حیاتی هر کاری است.

در الگوی چین، کمونیست‌ها با تکیه بر مناطقی جنگ را به پیش بردند که دشمن نیروی قوی در آنجا نداشت ولی مکان زیست و مبارزه اکثریت توده‌های تحت ستم و استثمار بود. علاوه بر این دشمن برای متمرکز کردن نیروهای نظامی‌اش در آن نقاط نیاز به زمان زیادی داشت. کلید «طولانی» و «توده‌ای» کردن جنگ انقلابی تکیه بر روستاها و دهقانان فقیر و بی زمین بود. زیرا روستا جایی بود که نیروی مسلح کوچک می‌توانست زمانی که می‌خواهد و آنجا که می‌خواهد نیرو متمرکز کرده و با نیروهای دشمن درگیر شده و آن‌ها را قلع و قمع کند و از درگیری با قوای متمرکز دشمن پرهیز کرده و

فرصت کار آگاه‌گرانه و سازمان‌دهی توده‌ها را داشته باشد.

این موقعیت، خصلت درازمدت جنگ و خصلت توده‌ای جنگ را هم‌زمان تأمین می‌کرد. در چین مناطق روستایی وسیع با جمعیت بسیار موجود بودند که عمدتاً مسئله دهقانی/ ارضی داشتند. این ویژگی به ارتش سرخ که در میان این توده‌ها پایه و سازمان‌دهی داشت، امکان می‌داد که در یک نقطه مانور دهد ولی در نقطه‌ای دیگر ضربه بزند. می‌توانست در یک منطقه وسیع روستایی مرتبط به هم، نیروهایش را سریع متمرکز کرده و نیروهای کوچک دشمن را محو کند. در مقام مقایسه می‌توان گفت امروز در ایران یک جغرافیای روستایی منسجم و یکدست و پرجمعیت موجود نیست.

ضمیمه ۴: جبهه متحد

مفهوم استراتژیک ما در این زمینه **جبهه متحد تحت رهبری پرولتاریا** است. جبهه متحد یک جهت‌گیری و روش و رویکرد استراتژیک است که هدف آن شکل دادن یک اتحاد طبقاتی استراتژیک است که در جریان یک فرآیند طولانی و پرفراز و نشیب، امکان تثبیت انقلابی که ضروری است و بدیل جمهوری سوسیالیستی نوین، به عنوان تنها بدیل واقعی در مقابل نظام حاکم را می‌دهد. به این معنا، این اتحاد طبقاتی، جبهه متحدی است تحت رهبری

پرولتاریا. این رهبری در افق و برنامه و نقشه راه حزب پیشاهنگ فشرده می‌شود. در نتیجه همواره باید این سیاست آگاهانه را داشته باشیم که هنگام اتحاد، تفاوت‌های خود با دیگران را در این اتحاد فراموش نکرده و تقلیل نداده و از بین نبریم و از فضا و میدان اتحاد گسترده برای به بحث گذاشتن خطوط و بدیل‌ها استفاده کنیم. همه این‌ها باید به آن چیزی که لنین گفت کمک کند. یعنی تحلیل و ارزیابی ماتریالیستی از همه طبقات و این که کجا ایستاده‌اند و نسبت به این انقلاب چه موضعی خواهند داشت و در نتیجه سیاست ما برای ایجاد این اتحاد طبقاتی استراتژیک که بتواند موقعیت رهبری پرولتاریا در انقلاب را برقرار کند چه باید باشد. به راه انداختن مبارزات و مقاومت‌هایی علیه رژیم حاکم که کمتر از «انقلاب» هستند و صرفاً حول مطالبات عادلانه علیه رژیم حاکم‌اند، بستر مهمی برای ایجاد اتحادهای طبقاتی و تغییر افکار و گرایش‌های توده‌های مردم به ویژه پایه اجتماعی انقلاب و جلب و جذب آن‌ها است.

مردم حتا در شرایطی که توافق ندارند مبارزه را چطور باید پیش برد، در سطوح و شکل‌های مختلف می‌توانند متحد شده و علیه ستم و با دشمن مبارزه کنند، چه برسد به این که آگاه باشند این مبارزه چگونه در قالب بزرگ‌تر می‌گنجد. واضح است که مردم خود به خودی آن قالب بزرگ‌تر را نمی‌بینند و وظیفه کمونیست‌ها در هر حرکت مقاومت‌جویانه این است که توده‌ها را به حداکثر توان در هر زمان معین نسبت به این قالب بزرگ‌تر آگاه کند. نشان دادن قالب

بزرگ‌تر به همه، به معنای آن نیست که همه کمونیست خواهند شد. در اینجا هم، دیالکتیک هسته مستحکم و الاستیسیته بالا بر پایه هسته مستحکم صادق است و این دو جنبه در کنش دیالکتیکی دائم با هم هستند. رفیق آواکیان می‌گوید:

...کشش سیاسی هست که آدم مسائل خاص را از قالب بزرگ‌تر و کلی‌تر که این مسائل خاص بخشی از آن هستند جدا کند و صرفاً دغدغه یک شکل خاص یا تبارز خاص از ماهیت ستمگرانه سیستم را داشته باشد. این کشش‌ها دائماً بر روی آدم‌ها عمل می‌کنند و لازم است (نه تک به تک بلکه هم زمان با شمار زیادی از مردم و به‌طور کلکتیو) مبارزه کنیم تا دوباره افق‌هایمان را بالا بکشیم و هر عرصه خاص از مبارزه را از موضع دیدن کل تصویر و حرکت کردن از کل تصویر پیش ببریم و هر بخش خاص از مبارزه را با این دید وسیع پیش ببریم و در هر کاری قطب‌نمای دائمی ما باشد. همه این‌ها باید به مثابه بخشی از تدارک زمینه و رسیدن به نقطه‌ای که شرایط عینی پخته

است و ما می‌توانیم میلیون‌ها نفر از مردم را برای دست زدن به این انقلابی که در موردش حرف می‌زنیم رهبری کنیم و کل این سیستم را جاروب کنیم، نهادهای سرکوبگرانه آن را مغلوب کرده و درهم بشکنیم و نهادهای طراز نوین انقلابی که واقعا به منافع توده‌های مردم خدمت می‌کند بیافرینیم و با پیشبرد مبارزه در زمینه متحول کردن دائمی جامعه برای آن‌ها پشتوانه درست کنیم و از مردمی که در نقاط دیگر جهان همین مبارزه را پیش می‌برند حمایت کنیم و به مردم کمک کنیم ببینند که در دیگر نقاط جهان نیز باید همین مبارزه را پیش ببریم و هر چه آگاهانه‌تر همه با هم به سوی هدف استقرار کمونیسم در جهان برویم.^۹

ضمیمه ۵: تبیین‌های قبلی

برنامه تصویب شده در کنگره مؤسس حزب (۱۳۸۰) از زاویه روش و خطی که در زمینه استراتژی نظامی جلو گذاشته، توسط

۹ - مصاحبه با بروکس بخش «جنایت‌های خاص، مبارزات خاص و جنبش برای انقلاب به طور کلی»

رهبری حزب ما نقد شده و حاصل آن مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران (مصوب ۱۳۹۶) است که جایگزین آن برنامه شده است.

در گذشته جنبش ما (جنبش مائوئیستی) و بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (مصوب ۱۹۸۴) در ارتباط با استراتژی انقلاب از دو الگوی «راه اکتبر» (قیام و استقرار دولت در مرکز و سپس جنگ داخلی) برای کشورهای امپریالیستی و «راه چین» (جنگ درازمدت خلق در روستا، استقرار دولت انقلابی نسبتاً با ثبات و نهایتاً محاصره شهرها و تعرض برای کسب قدرت در مرکز) برای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم پیروی می کرد. در برنامه اول حزب ما «راه چین» با ملاحظاتی به عنوان استراتژی کسب قدرت سیاسی در ایران اتخاذ شد. این ملاحظات نشانه تلاش ما برای رویارویی با واقعیت‌های تغییر یافته جامعه ایران بود، اما به لحاظ روش شناختی (متدولوژیک) مثل «بریدن پا برای جا دادن آن در کفش» بود. زیرا تغییرات ساختاری بزرگی در خصلت جامعه رخ داده بود که شروع جنگ از روستا و برقرار کردن مرکز ثقل جنگ طولانی در روستا را غیرممکن می کرد.

برنامه حزب تغییرات مهم در ساختار شهر و روستا، شتاب رشد سرمایه‌داری، روند رشد شهرنشینی و در واقع حاشیه‌نشینی در نتیجه جابجایی عظیم جمعیت روستاها، کاهش جمعیت در روستاها، ضربه خوردن ساختار بسته روستا و منحل شدن جوانب مهمی از روابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری، ادغام هر چه بیشتر اقتصاد روستایی در

نظام سرمایه‌داری، بسط ارگان‌های قدرت دولتی در روستا، امکان دسترسی سریع‌تر دشمن به مناطق پایگاهی و غیره را به‌درستی تشخیص می‌دهد. اما گرایش به این دارد که کل این وضعیت کیفیتاً تغییر یافته را به «پیچیده‌تر» شدن استقرار مناطق پایگاهی تقلیل بدهد. این بخش برنامه دچار یک گرایش غلط روش‌شناختی است که تغییرات عمیق در ترکیب جمعیتی و پیکربندی طبقاتی را نه تغییراتی کیفی با نتایجی کیفی که تغییراتی کمی و با نتایجی کمی ارزیابی می‌کند. نتیجتاً نمی‌تواند کیفیت این تغییرات را در آنچه به اختصار «راه انقلاب» می‌خوانیم، به درستی بازتاب دهد. در حالی که این تغییرات در صف‌بندی‌های طبقاتی و اجتماعی جامعه، در نقاط ضعف و قدرت رژیم تأثیرات عمیق گذاشته است و چنین نیست که صرفاً استقرار مناطق پایگاهی را پیچیده‌تر کرده است.

امروز به‌وضوح می‌توان دید که الگوی چین به روشی که برنامه اول حزب به‌عنوان استراتژی کسب قدرت سیاسی در جامعه ایران جلو گذاشته، با واقعیت‌های این جامعه و تغییرات ساختاری آن نمی‌خواند. تغییراتی که در آن زمان نیز صورت گرفته بود و در همان راستا، جهش بزرگ دیگری کرده‌اند. غلبه سرمایه‌داری، کاملاً موقعیت و جایگاه روستاها را تغییر داده است. اکثریت جمعیت، ساکن شهرها هستند. شهرهایی که گاه یک سوم جمعیت «حاشیه‌نشین» در گرداگرد آنها هستند. تحولات و تغییرات مهمی در قشربندی‌های طبقاتی و اجتماعی صورت گرفته است. صفوف پرولتاریا افزایش

یافته، اکثریت جمعیت روستایی که روی زمین کار می‌کنند دهقان- رعیت که با شیوه نیمه فئودالی استثمار می‌شوند، نیستند.

با توجه به این تغییرات ساختاری، مناطق روستایی از زاویه درازمدت کردن جنگ تبدیل به عاملی فرعی شده‌اند. امروز روشن است که مناطق روستایی به آن صورتی که در برنامه مؤسس حزب ترسیم کردیم، نه نقشی به عنوان مرکز ثقل جنگ درازمدت انقلابی دارد و نه می‌تواند به عنوان نقطه عقب‌نشینی، عامل اصلی در درازمدت کردن جنگ انقلابی باشد. اما در عین حال مناطق روستایی در پروسه جنگ انقلابی، نقش دارند. هنوز حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت ساکن روستاها هستند، در مناطق محروم‌تر توده‌های فقیر و بی‌زمین به سر می‌برند. در این روستاها حزب باید میزانی از نفوذ ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی به دست آورده باشد و از میان نیروهای بومی کسانی جذب خط و برنامه و دورنمای حزب شده باشند.^{۱۰}

در گذشته مفهومی به این مضمون داشتیم که «با جنگ خلق، افکار مردم را تغییر خواهیم داد». به این معنا که هنگامی که جنگ خلق به راه افتد، با الگوی جامعه‌ای که از درون آن سربلند خواهد کرد، افکار مردم را در مورد تغییرات انقلابی ضروری و ممکن تغییر خواهد داد. این تفکر که در جنبش مائوئیستی غالب بود، نقش آگاهی سیاسی و تئوریک در تغییر افکار مردم را نادیده گرفته و یا آن را به حد نازلی

۱۰ - در این زمینه به ضمیمه شماره ۲ رجوع کنید: زمین آغاز، مرکز ثقل، روستای مجازی

تقلیل می‌داد. تغییر فکر با جنگیدن صورت نمی‌گیرد بلکه افکار توده‌ها با به چالش گرفتن افکار غیرعلمی و کهنه آن‌ها، بر بستر سازمان دادن مبارزه آنان با قدرت حاکم و آگاه کردنشان به هدف و برنامه و افق انقلاب کمونیستی تغییر می‌کند.

فصل دوم

نقشه راه

همان طور که گفته شد انقلاب یعنی شکست دادن و درهم شکستن دولت حاکم، به‌ویژه نهادهای خشونت و سرکوب سازمان یافته آن و جایگزین کردن این نهادهای ارتجاعی با نهادهای انقلابی قدرت سیاسی و دیگر نهادهای انقلابی و ساختارهای حکومتی که پایه‌های آن در یک فرآیند طولانی یعنی از زمان ساختن جنبش برای انقلاب، بعد در جریان جنگ درازمدت توده‌ای و سرانجام کسب قدرت سیاسی، ریخته و مهیا شده است.

انقلاب دارای دو مرحله مجزا اما درهم تنیده است: **مرحله تدارک و مرحله آغاز مبارزه مستقیم و جنگ برای کسب قدرت سیاسی**. بنابراین علاوه بر مفهوم‌سازی استراتژی جنگ برای درهم شکستن دولت و کسب قدرت سیاسی، نیاز به نقشه راهی داریم که ما را به موقعیتی برساند که دست در دست تغییر و تحولات در اوضاع عینی (به معنای تضعیف توانایی دولت در اعمال حاکمیت که اساساً نتیجه تشدید تضادهای خود سیستم است) آن استراتژی را به طور موفقیت‌آمیز به عمل درآوریم.

در طرح این نقشه راه باید رویکرد استراتژیک داشته باشیم. به این معنا که نقشه راه ما باید منبعث از استراتژی ما برای کسب قدرت سیاسی جهت تحقق هدف انقلاب سوسیالیستی در ایران و کمونیسم در جهان باشد. همه فعالیت‌های امروز و فردای ما برای آغاز جنگ با هدف انقلاب است. مبارزه‌ای که امروز علیه قدرت حاکم می‌کنیم، باید به امر تقویت و توسعه و سازمان دادن جنگ برای یک انقلاب واقعی، کمک کند. این هدف در همه دقایق مبارزاتمان علیه دشمن، در محتوای کارمان با توده‌ها و تعلیم آن‌ها، در خصلت حزب پیشاهنگمان و تعلیم ستون فقرات انقلابیون حرفه‌ای آن باید حضور داشته باشد. در غیر این صورت انقلابی در کار نخواهد بود.

هدف مرحله اول یا مرحله سیاسی در این استراتژی عمومی، تأمین ملزومات مرحله بعدی است. امکان آغاز موفقیت‌آمیز جنگ برای درهم شکستن دولت حاکم و کسب قدرت سیاسی نیاز به تأمین

یکسری ملزومات «ذهنی» یعنی آمادگی حزب و توده‌هایی که تحت رهبری حزب باید این استراتژی را پیش ببرند و ملزومات «عینی» یعنی تغییر در اوضاع در نتیجهٔ تشدید تضادهای درون خود نظام حاکم بر ایران و جهان دارد. باید در نظر داشت که این ملزومات عینی می‌تواند در کنش با فعالیت‌های ما تسریع شوند. آنچه امروز انجام می‌دهیم صرفاً انتظار رسیدن آن لحظه نیست. بلکه تسریع رسیدن آن شرایط است.

خصلت فعالیت امروزان چه باید باشد تا نه تنها این جهت‌گیری استراتژیک را از دست ندهیم بلکه فعالانه و بر اساس یک درک جدی و علمی زمینه را برای عملی کردن آن مهیا کنیم؟ از امروز تا رسیدن نقطه‌ای که آغاز مبارزه مسلحانهٔ انقلابی برای قدرت به طور مستقیم امکان پذیر می‌شود، چه نوع فعالیت انقلابی باید پیش ببریم تا رسیدن آن نقطه تسریع شده و نیروهای انقلاب، رهبری آن که حزب پیشاهنگ کمونیستمان است و توده‌هایی که باید امر انقلاب را پیش ببرند، آماده باشند؟ به عبارت دیگر زمینه را به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی چگونه باید آماده کنیم؟ حزب پیشاهنگ چگونه آماده می‌شود؟ توده‌های مردم چگونه تغییر می‌یابند؟ اوضاع تحت تأثیر کارکرد تضادهای سیستم و فعالیت‌های ما چگونه عوض می‌شود؟

تأمین الزامات استراتژی

برای تأمین الزامات آغاز جنگ انقلابی، اوضاع عینی امروز به لحاظ قطب‌بندی حاکم در صحنه سیاسی و موقعیت کنونی جبهه انقلاب یعنی حزب، توده‌های مردم از طبقات تحتانی و همچنین متحدین پرولتاریا باید تغییر کند. «آزادی» ما در تغییر موقعیت کنونی حزب و توده‌های مردم نهفته است. زیرا در تغییر اوضاع عینی «دست‌های بزرگ‌تری» در کارند. اما تغییر موقعیت حزب و توده‌ها باید بر بستر تغییر و تحولات کوچک و بزرگ در اوضاع و دخالتگری در آن‌ها باشد. توده‌های مردم بر بستر بحران‌های کوچک و بزرگی که در جامعه سربلند می‌کنند با کار انقلابیون کمونیست باید به این آگاهی دست یابند که لازم نیست اوضاع به همین منوال باشد و درک کنند چرا اوضاع این‌گونه است و چگونه می‌توان آن را به طور بنیادین عوض کرد و به آن‌ها انگیزه برای تغییر داد و در سطوح مختلف حزبی و جنبشی (جنبش برای انقلاب) نیروهایشان را سازمان داد.

تغییر در وضع حزب به معنای آن است که حزب باید ستون فقراتی از صدها انقلابی حرفه‌ای آگاه به کمونیسم نوین، به شدت منضبط و به لحاظ مهارت انقلابی تعلیم یافته در فعالیت برای انباشت قوای انقلابی در شرایط مخفی، داشته باشد. پروسه به وجود آوردن و متحقق کردن این امر همراه است با ریشه دواندن در میان توده‌های تحتانی و قشرهای دیگر، کار ایدئولوژیک سیاسی گسترده و تبلیغ و ترویج کمونیسم نوین، دخالتگری فعال سیاسی در رخدادهای جامعه

و سازمان دادن مبارزه علیه دشمن و تغییر فکر مردم در راستای هدف انقلاب و کمونیسم. این پروسه‌ای است که در آن انقلابیون کمونیست تبدیل به فرماندهان استراتژیک انقلاب خواهند شد و توان تشخیص و تحلیل در مورد لحظه آغاز جنگ انقلابی را به دست خواهند آورد.

کسب این موقعیت، همراه با تغییر جدی در موقعیت دشمن (درگیر شدن آن در بحران‌های بزرگ داخلی یا جهانی که به فوریت قادر به حل آن نباشد) می‌تواند ما را در موقعیتی قرار دهد که به‌طور موفقیت‌آمیز جنگ طولانی را آغاز کنیم. ما از هم اکنون نمی‌توانیم بگوییم چه درجه از درگیر شدن دشمن در بحران، امکان آغاز جنگ ما را ممکن می‌کند و به همین علت در اینجا از به کار بردن واژه «بحران انقلابی» خودداری کرده‌ایم. اما نیاز به تضعیف جدی حاکمیت هست.

گسترش و تقویت حزب در عین عقیم گذاشتن تلاش‌های دشمن در نابود کردن آن، بخش مهمی از ضرورت‌های ساختن این راه است. در اینجا نیز توده‌های آگاه انقلابی راه‌حل کلیدی هستند. از سازمان دادن مقاومت و مبارزه امروز علیه دشمن تا حفاظت از حزب در مقابل دشمن و آغاز جنگ، تکیه بر توده‌های آگاه و انقلابی، امری کلیدی است.

هنگامی که جنگ انقلابی آغاز شود جامعه علناً در مقابل دو قطب

که بر سر آینده رقابت می‌کنند، قرار می‌گیرد. یعنی دولت موجود و نیروی انقلابی که به طور جدی آن را به چالش گرفته است. در این شرایط، جامعه سریع‌تر قطب‌بندی می‌شود. صدها انقلابی حرفه‌ای ما تبدیل به هزاران انقلابی حرفه‌ای و توده‌های سازمان یافته تبدیل به ده‌ها هزار تن و برنامه حزب به‌عنوان بدیل در رقابت با قدرت حاکم و نظام اجتماعی حاکم در سراسر کشور شناخته شده و تبدیل به مهم‌ترین عامل قطب‌بندی رادیکال جامعه می‌شود.

برای تبیین نقشه راه، دینامیک‌های بحران‌های مختلف که اساساً نتیجه کارکرد خود سیستم است (بحران مشروعیت، بحران انقلابی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی کوچک‌تر) و همچنین «سه آماده‌سازی» (آماده کردن زمینه جامعه، آماده کردن حزب و آماده کردن توده‌ها) را بررسی می‌کنیم. در انتها به مسئله حفظ و گسترش نیروهای تحت رهبری حزب در مرحله سیاسی و عقیم گذاشتن نقشه‌های دشمن در سرکوب آن و برخی نکات دیگر می‌پردازیم.

شکل‌گیری بحران، گسست‌ها و قانون رشد ناموزون

پتانسیل برای شکل‌گیری بحران در ماهیت خود نظام سرمایه‌داری به طور کل و در ایران با ویژگی‌های مضاعف، موجود است و برخی اوقات به بحران انقلابی تبدیل می‌شود. شکاف طبقاتی و فقر و بیکاری و نابرابری که با استفاده از سرکوب خشونت‌بار دولتی «چاره» می‌شود

و جنگ‌های خشونت‌بار و ویرانی منابع زندگی مردم از جمله کره زمین، همه رنج‌های بی‌دلیل برای اکثریت مردم جهان فراهم کرده است. همه این‌ها منبع و ریشهٔ تکان‌ها و زمین‌لرزه‌های سیاسی و شکل‌گیری بحران است که جوامع جهان و جامعهٔ ما تجربه می‌کند.

اوضاعی که اغلب در نتیجهٔ تداخل و ترکیب عوامل بین‌المللی و تحولات درونی هر کشور خاص شکل می‌گیرد. این عوامل در نقطهٔ معینی همگرایی کرده و بحران انقلابی و یا بحرانی بسیار عمیق در جامعه را تولید می‌کنند. شکل‌گیری چنین بحرانی معمولاً تا پیش از بروز آن غیرقابل پیش‌بینی است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در چنین وضعیت‌هایی در کارکرد روتین و «نرمال» سیستم گسست ایجاد می‌شود. شاخص‌های این گسست آن است که توده‌های مردم در شمار عظیم، حتا آن‌ها که عادت داشتند نظم موجود را قبول کنند، دیگر حاضر به پذیرفتن آن نیستند و به درجات گوناگون جوانب نظم حاکم را زیر سؤال کشیده و در مقابله مقاومت می‌کنند. این که چنین بحران‌هایی هر بار تا چه حد عمیق شوند بستگی به عوامل گوناگون داخلی و بین‌المللی دارد. یک بحران می‌تواند به درجات گوناگون یک سیستم را به چالش بکشد و تا حد «بحران انقلابی» پیش رود.

در هر دو نوع کشور امپریالیستی و تحت سلطه چنین گسست‌ها و بحران‌هایی شکل می‌گیرند. اما در کشورهای تحت سلطه این شرایط

با تناوب بیشتری ظاهر می‌شوند و این مسئله به دلیل تفاوت‌های مهم در روبنای سیاسی و اقتصادی کشورهای تحت سلطه است. به‌طور مثال اعمال دیکتاتوری بورژوازی در کشورهای تحت سلطه عموماً دارای دو مؤلفه سرکوب شدید امنیتی و استبداد است. در جمهوری اسلامی علاوه بر این‌ها، ویژگی دیگری به حاکمیت اضافه شد و رژیم استبدادی تبدیل به رژیم استبدادی دینی شد.

در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته اغلب اوقات اعمال این دیکتاتوری طبقاتی، «نرم» تر است و شکل دموکراسی بورژوازی در عناصری مانند جدایی دین از دولت، آزادی دین و بیدینی، آزادی پوشش، آزادی در رفتار جنسی، آزادی بیان، آزادی در تجمع و نشر، وسیع بودن دامنه آزادی اعتراض و تحزب و حتا تبلیغ و ترویج انقلاب، داشتن حق دادرسی، آزادی آموزش به زبان مادری، آزادی تلاش برای جدایی ملی، آزادی تبادل و جدال فکری در دانشگاه‌ها، آزادی تولید هنر آوانگارد و... تبارز پیدا می‌کند.

یکی دیگر از تفاوت‌های میان دو نوع کشورها در آن است که در کشورهای امپریالیستی، سرمایه‌داری منسجمی حاکم است که کنترل‌کننده جهان است. در کشورهای تحت سلطه، اقتصاد معوج و وابسته است. یکی از فوق‌استثمار کشورهای تحت سلطه بهره‌جسته و آرامش در «خانه» ایجاد می‌کند و دیگری باید فوق‌استثمار کند. زیربنای تفاوت میان اعمال دیکتاتوری طبقاتی در هر کدام از این دو نوع کشور، همین‌جا است.

به یک کلام، تناوب بحران‌ها و زمین‌لرزه‌های سیاسی و اجتماعی در کشورهای تحت سلطه از جمله شکل‌گیری وضعیتی که مشروعیت و موجه بودن حاکمیت به زیر سؤال می‌رود و می‌تواند تا بروز یک «بحران انقلابی» پیش برود، بسیار بیشتر از کشورهای امپریالیستی است. در استراتژی انقلاب هر دو نوع کشور، عامل تضعیف سیستم در نتیجه تضادهای درونی خودش بسیار مهم است. زیرا تضعیف سیستم، امکان بزرگی برای نیروی انقلابی فراهم می‌کند که بتواند جنگ انقلابی را برای درهم شکستن دولت حاکم آغاز کرده و آن را تکامل دهد و به فرجام پیروزمند برساند. البته به وجود آمدن چنین بحرانی به معنای آن نیست که طبقه حاکمه نمی‌تواند مشکلش را حل کند. اگر انقلاب از فرصت استفاده نکند، یکی از راه‌حل‌های کلاسیک طبقه حاکمه عمل خواهد کرد. مثل عوض کردن «نگهبان» سیستم. برخی اوقات ضرورت جابه‌جایی‌های جدی‌تر مقابل رو قرار می‌گیرد، مانند مثال سال ۱۳۵۷ و عوض کردن کلیت یک رژیم. این جابه‌جایی‌ها یا حل تنازعات درون سیستم رویکرد استراتژیک بورژوازی است. اما این تنازعات و جابه‌جایی‌ها لاجرم برای انقلاب نیز فرصت‌هایی فراهم می‌کند. لازم است در این جا یادآوری کنیم که نیروهای رویزیونیست و راست این نوع «فرصت» را برای متحد شدن با بخشی از بورژوازی مورد استفاده قرار می‌دهند. در واقع سیاستی در پیش می‌گیرند که جریان انقلاب واقعی نتواند از شکاف‌های درون سیستم به نفع سرنگونی کل سیستم استفاده کند. به طور مثال، در سال ۸۸ بسیاری از عناصر و احزاب به اصطلاح «چپ» رویکرد اتحاد

با «جنبش سبز» را در پیش گرفتند. در حالی که رویکرد صحیح که به تقویت جریان انقلاب واقعی خدمت می‌کند، افشای ماهیت طبقاتی تنازعات درون سیستم و استفاده از تضعیف نظام حاکم برای پیشبرد استراتژی انقلابی جهت سرنگونی کلیت سیستم است. در زیر به این موضوع می‌پردازیم.

نتایج برای عمل انقلابی

۱- بحران‌ها چه کوچک باشند چه بزرگ و گسست‌ها در «روند رایج» (روتین) یا کارکرد «عادی» (نرمال) سیستم چه کوچک باشند چه بزرگ؛ حتی اگر تبدیل به یک بحران تمام عیار نشوند، اوضاعی را ایجاد می‌کنند که بر شمار کسانی که به دنبال جواب برای تغییر رادیکال وضع موجود هستند افزوده می‌شود. در همان حال که حزب باید از هر واقعه‌ای برای گسترش ارتباطات توده‌ای و آگاه کردن توده‌ها به این که چرا کمونیسم تنها راه کلیهٔ معضلات جامعه است استفاده کند، اما تکان‌ها یا بحران‌هایی که در کارکرد «نرمال» سیستم به وجود می‌آید، فرصت آن را پیش می‌آورند که بر گستره و ابعاد این فعالیت اضافه کند و به‌طور جهش‌وار در این راه پیشروی کند. تعداد انقلابیون حرفه‌ای، نیروهای جنبش برای انقلاب را افزایش داده و دامنهٔ هواداران آگاه این راه را وسیع کنند.

۲- تناقضات و تضادهای جمهوری اسلامی به کرات، بحران یا

گسست‌هایی در کارکرد روتین آن به وجود می‌آورد. جنایت‌های رژیم آشکارتر می‌شوند. جناح‌ها به جان هم می‌افتند. توده‌های مردم اجحافات رژیم را غیرقابل تحمل دانسته و به اعتراض علیه شرایط ستم و استثمار خود برمی‌خیزند. این مقاطع گسست و بحران، فرصت برای پیشروی هرچه بیشتر در انباشت قوا برای انقلاب است. در دامن زدن به مبارزه علیه کلیت رژیم و آگاه کردن و تغییر تفکر مردم و پیش گذاشتن ضرورت تغییر رادیکال وضع موجود و بدیل آن و نقشه راه و رهبری‌ای که برای آن موجود است. حتا اگر این گسست‌ها تبدیل به بحران‌های بزرگ و سراسری نشوند، اما در هر حال بسترهای بسیار مهمی برای دخالت‌گری و انباشت قوا هستند و بر صحنه سیاسی تأثیر وسیع و قابل توجهی می‌گذارند. هر واقعه و رخداد مهم دیگر مانند شورش‌ها و اعتراضات اجتماعی حول فقر، بی‌حقوقی کارگران، مشکل مسکن و فقدان امکانات در حاشیه‌ها، اسیدپاشی، کشتار کولبران و غیره در سطوح مختلف چنین فرصتی را فراهم می‌کند.

۳- اما گاهی اوقات بحران‌ها و فرصت‌ها چنان هستند که فعالیت‌های «روتین» حزب باید تغییر کنند. هدف این است که به حداکثر ممکن خط حزب به‌مثابه یک قطب خود را متمایز کند و بتواند توده‌ها را در شمار گسترده با ضرورت تغییر رادیکال آگاه کرده، آن‌ها را با برنامه و نقشه راه حزب آشنا و تعداد بیشتری را در سطوح مختلف سازمان‌دهی کند.

۴- برخی اوقات رخدادها و تغییرات بزرگ داخلی و خارجی می‌توانند آنچنان ترکیب شوند که ستون فقرات سیستم را به لرزه درآورند. در ساختارها و نهادهای حاکم، شکاف‌های بزرگی پدید آیند و دهان باز کنند و ماهیت روابط ستم و استثمار، زشتی و پوسیدگی خود را بیش از هر زمان نشان دهند. شکاف‌های حاکمیت به درجه‌ای برسند که حکام نتوانند آن را به راحتی حل کرده و متحدانه مردم را سرکوب کنند. در این وضعیت برای شمار عظیمی از مردم «مشروعیت» و «اقتدار» سیستم و در نتیجه، حق قدرت حاکم به سرکوب کردن مخالفین به طور جدی زیر سؤال می‌رود و توان هیئت حاکمه در اعمال حاکمیت به شدت تضعیف شده و میلیون‌ها نفر خواهان تغییر رادیکال می‌شوند. زمانی که چنین اوضاعی فرا می‌رسد، حزب کمونیست حتی اگر نیروی کوچکی به نسبت جمعیت کل جامعه باشد، اگر جنگ طولانی را قبلاً آغاز کرده می‌تواند آن را جهش‌وار گسترش دهد و اگر نکرده می‌تواند آن را آغاز کند.

آماده کردن حزب

در میان همه تشکل‌های انقلاب، حزب تعیین کننده‌ترین است. رفیق آواکیان می‌گوید: «حزب در واقع مهم‌ترین بیان سازمان‌یابی توده‌ها برای انقلاب با هدف نهایی کمونیسم است. بسیاری دیگر از شکل‌های متنوع سازمان‌یابی توده‌ها نیز مهم هستند. اما حزب فشرده‌ترین و

مهم‌ترین تشکیلات توده‌ها و رهبری توده‌ها است.»^{۱۱} ساختن حزب، اهمیت تعیین‌کننده برای انقلاب دارد. این «ساختن» شامل گسترش و اصلاح خط حزب آن است. اگر حزب خط صحیح نداشته باشد بقیه امور به طرز فاجعه‌باری غلط جلو می‌روند. در نتیجه پیشبرد «انقلاب فرهنگی» در حزب بر اساس سنتز نوین کمونیسم، محور آماده کردن حزب است.

انباشت نیرو برای تقویت حزب بر اساس سنتز نوین کمونیسم، باید جهت عمده فعالیت‌های ما باشد. مبارزینی که عمیقاً مشتاق تغییر رادیکال جهان هستند و در نتیجه کار حزب به درک کمونیستی علمی از معنای این تغییر رسیده‌اند و مصمم هستند که بخشی از نیروی رهبری‌کننده مبارزه برای تحقق آن شوند، باید عضو حزب بشوند. اگر حزب که قطب و نیروی پیشاهنگ سازمان یافته انقلاب است تقویت نشود، هیچ سطحی از جنبش برای انقلاب تقویت نخواهد شد. زیرا بدون حزب، توده‌ها به ضرورت، امکان و مطلوب بودن انقلاب، شناختن موانع آن و راه حل برای موانع آن، دست نخواهند یافت.

۱۱ - پرنده‌ها نمی‌توانند کروکودیل بزایند، اما بشر می‌تواند افق‌ها را در نوردد. بخش حزب و سازمان دادن نیروها برای انقلاب

آماده کردن توده‌ها

بدون توده‌های آگاه و سازمان‌یافته، هیچ انقلابی حتماً آغاز نمی‌شود. بنابراین در مرکز فعالیت‌های بیرونی حزب، کار توده‌ای برای انباشت قوا برای انقلاب قرار دارد. اما توده‌ها خود به خود بر مبنای منافع درازمدت طبقاتی‌شان حرکت نمی‌کنند، بلکه آگاهی خودبه‌خودی‌شان همواره در چارچوب افکار و فرهنگی است که طبقات حاکم بر جامعه مسلط می‌کنند. در نتیجه کار با توده‌ها در هر سطح، تغییر افکار آن‌ها است برای این که ضرورت انقلاب، یعنی ضرورت تغییر اساسی در نظام قدرت سیاسی، در روابط اجتماعی و زیربنای مادی آن یعنی نظام اقتصادی، ممکن و مطلوب بودن آن برای همهٔ ستمدیدگان و استثمارشوندگان و به‌طور کل برای رهایی بشریت را درک کنند و دریابند که این تغییر اساسی یک نقشهٔ راه و رهبری دارد. و بر اساس درک مسئله و راه حل، حاضر باشند به‌طور سازمان‌یافته برای این تغییر اساسی بجنگند. برای رساندن توده‌ها به این آگاهی باید موانع و اشکالات فکری‌شان را به چالش گرفت و بر اساس این تغییر فکر مردم، آن‌ها را سازمان داد و پیشروترین آن‌ها که جهش کرده و آگاهانه خواهان مبارزه برای رهایی بشریت و جامعه جهانی کمونیستی هستند را در حزب پیشاهنگ متشکل کرد. همچنین باید نیروهای وسیع‌تر در سطح جامعه که نمی‌خواهند کمونیست شوند را در جنبش برای انقلاب و تشکل‌های توده‌ای و جبههٔ متحد تحت رهبری پرولتاریا، سازمان داد.

یک روش مهم برای ریشه دواندن در میان توده‌های تحتانی در هر جا و هر منطقه‌ای، ایجاد هسته‌ای در میان آن‌ها است که محور فعالیتشان پیش گذاشتن جسورانه و پیگیرانه آلترناتیو جامعه و جهان آینده و به طور مشخص آلترناتیو جمهوری سوسیالیستی نوین ایران، است. ابراز وجود آلترناتیو ما باید هر چه بیشتر توده‌ای بشود. این کار سرآغاز شکل‌گیری آتوریته آلترناتیو است. اهمیت عظیم ابراز وجود آلترناتیو، در مقابل آتوریته حاکم را به هیچوجه نباید نادیده بگیریم. خود همین مسئله باید تبدیل به یک عامل «خلق افکار و خلق روحیه» در میان توده‌ها بشود.

همچنین ترویج استراتژی انقلاب (همین سند پیش رو)، نقش مهمی در کار سیاسی و آماده‌سازی توده‌ها برای انقلاب دارد. در همین مورد رفیق آواکیان تصریح می‌کند:

فراگیر و مقبول عامه کردن استراتژی انقلاب، بخشی کلیدی از تحقق آن استراتژی است. اگر قرار است استراتژی‌ای را پیش ببریم که هنوز خودمان هم آن را درست نمی‌فهمیم و درباره آن با توده‌ها صحبت نمی‌کنیم، پس این چه نوع استراتژی است و واقعاً برای چیست؟... زمانی که ما این استراتژی را فراگیر و مقبول

عامه می‌کنیم و شمار فزاینده‌ای از مردم وارد بحث بر سر آن می‌شوند؛ خود همین امر تبدیل به بخشی از صحنه سیاسی می‌شود. افکار مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به ویژه در رابطه با انقلاب و مفهوم استراتژیک انقلاب کردن. توده‌های مردم باید آگاه شوند که در زمینه حل مشکلات راه انقلاب کار شده است؛ هرچه بیشتر درگیر مفاهیم استراتژیک ما در زمینه چگونگی تحقق انقلاب شوند، هر چه بیشتر درگیر در آن شوند که فعالیت امروز چگونه باید در انطباق با اجرای کردن آن مفهوم استراتژیک باشد، این مسئله حالت زنده‌تری را برایشان خواهد گرفت... بخش مهمی از تدارک ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی برای این انقلاب به عبارت دیگر خلق افکار در عرصه ایدئولوژیک و سازمان‌دهی نیروها عبارت است از شناسایی و مبارزه علیه تحلیل‌ها و «ترفند»هایی که برای خدمت به طبقه حاکمه... طراحی شده‌اند و هدفشان این است که به توده‌های تحت ستم و کسانی که مشتاق ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و حتا بنیاداً متفاوت هستند این طور القاء کند که آن‌ها

«تنها» و در «حاشیه» هستند. این که آن‌ها نه تنها باید با قدرت عظیم دولت امپریالیستی، با ماشین مرگ و نابودی آن و دستگاه سرکوب پلیس، زندان و محاکم آن بجنگند بلکه هم چنین باید با آنچه به ظاهر «اکثریت» مردم است نیز رو در رو شوند. اکثریتی که قرار است ذاتاً «محافظه‌کار» باشند...^{۱۲}

اما به‌طور خاص در ایران توده‌های مردم به علت تبدیل شدن انقلاب ۵۷ به ضد انقلاب، از انقلاب مأیوس هستند و اصلاً درکی از این که انقلاب چیست ندارند. این معضلی است که فعالانه باید آن را حل کرد. حل فعالانه این معضل بدون ارائه‌ی آلترناتیو و نقشه‌ی راه انقلاب ممکن نیست. توده‌های مردم عموماً درگیر در قطبی شدن میان «بد و بدتر» هستند و دشمن را قوی می‌دانند. توده‌های مردم عموماً هیچ آگاهی نسبت به انقلاب کمونیستی و تجارب انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم ندارند. یا بسیاری بر اساس افتراهای ضد کمونیستی دشمن از این تجارب «مطلع» هستند. کمونیست‌ها در پرتو شناساندن آلترناتیو به آن‌ها باید با همه‌ی گرایشات مأیوسانه و گرایشات ضدانقلابی و عقب‌مانده‌ی دیگر که در میان توده‌ها پیدا

۱۲ - پرنده‌ها نمی‌توانند کروکودیل بزایند، اما بشر می‌تواند افق‌ها را در نوردد. فصل «ساختن جنبشی برای انقلاب» و با عنوان «زندگی بخشیدن به حلقه‌ی اتصال میان آنچه می‌کنیم و امکان انقلاب» و همان‌جا. زیر عنوان «تکامل امپریالیسم آمریکا، جابجایی در شرایط اجتماعی و شرایط عینی و چالش‌های انقلاب»

می‌شود مانند پدرسالاری، ناسیونالیسم، نژادپرستی و غیره مقابله کنند.

آماده کردن زمین

آماده کردن زمین یعنی برهم زدن قطب‌بندی موجود در صحنه سیاسی و ایجاد قطب‌بندی مساعد انقلاب. این امر نیاز به فعالیت مستمر و افشاگری‌های زیاد و گوناگون و به راه انداختن مقاومت حول گسل‌ها و جنایت‌های رژیم دارد. اما عنصر تعیین‌کننده در برهم زدن قطب‌بندی موجود، ارائه آلت‌رناتیو سوسیالیستی است. نیروی کمونیست انقلابی حتا زمانی که کوچک است، در هر سطحی که می‌تواند باید به عنوان جریانی که می‌داند «معضل چیست و راه حل چیست» در میدان حضور داشته باشد. با به کار بستن نقد بنیادینش از روابط حاکم بر جامعه (معضل)، هر جنایت و هر جنبه از حرکت و سیاست دشمن (از روبنای دینی و سیاسی و فرهنگی و قضایی و حکومتی تا زیربنای اقتصادی‌اش و غیره) را به چالش بکشد و در مقابل آن، راه‌حل یعنی انقلاب کمونیستی را جلو بگذارد. روند انجام این کار، برحسب اوضاع عینی و امکانات و توان حزب متفاوت است، اما باید به این ضرورت استراتژیک پاسخ داد.

قطب‌راهنما و ابزار ما برای سه آماده‌سازی

شناساندن سنتز نوین کمونیسم به توده‌های مردم، یک وظیفه کلیدی در نقشه راه ما است. به وجود آمدن سنتز نوین مانند به وجود آمدن علم مارکسیسم است که باید خود این سنتز و مؤلف آن (باب آواکیان) به توده‌ها شناسانده بشوند. ابزار ما در این کار، تبلیغ و ترویج آثار اصلی سنتز نوین کمونیسم است. این آثار زیربنای تبلیغ و ترویج کمونیستی ما را تشکیل می‌دهند. پخش گسترده این آثار در سراسر کشور و شکل‌گیری محافل مطالعاتی حول آن‌ها، تأثیر مهمی بر صحنه فکری خواهند گذاشت و هرگز نباید این امر را کم‌بها شمرد. ما آگاهانه و با عزم باید سنتز نوین کمونیسم را مرتباً به تجزیه و تحلیل هر عرصه‌ای از انقلاب به کار ببریم و مهم‌تر از همه این که روش‌شناسی و معرفت‌شناسی آن را در جمع‌بندی‌ها از گذشته، در تحلیل از اوضاع، مفهوم‌سازی استراتژی، نقشه راه، سازمان‌دهی، طرح سیاست‌های مبارزاتی و غیره به کار ببریم. انجام این وظیفه، بخش بسیار مهمی از نقشه راه ما است.

نشریات حزب به عنوان کلکتیوهای سازمانده، نقشی مرکزی در پیش گذاشتن خط رهبری حزب، تبلیغ و ترویج خط سیاسی و ایدئولوژیک ما به‌ویژه سنتز نوین و به کار بستن آن بازی می‌کنند. سازمان‌دهی پخش گسترده و رجوع به آن‌ها، از وظایف دائمی در تقویت حزب و ایجاد قطب آلترناتیو در مقابل رژیم حاکم و نیروهای متعلق به نظم کهنه ارتجاعی و امپریالیستی است. همچنین تبلیغ وسیع ایده‌ها

و نقطه نظرات حزب در تحلیل مسائل مختلف جاری در جامعه و جهان از طریق وبسایت حزب (cpimlm.com) و سایر شبکه‌های مجازی حزب، بخش مهمی از این پروسه تبلیغ و ترویج کمونیستی است.

جنبش برای انقلاب، گسل‌ها، رویکرد استراتژیک

برانگیختن و سازمان‌دهی توده‌ها در مبارزه علیه رژیم بر اساس رویکرد استراتژیک به انقلاب، یکی از عناصر مهم نقشه راه ما برای «سه آماده‌سازی» است. در به راه‌اندازی این جنبش‌ها، شناسایی تضادهای مهم سیستم که تبدیل به گسلی برای نظام شده‌اند، مهم است. زیرا گسل‌ها در واقع تضادهایی هستند که تبدیل به زخم باز می‌شوند و عمق جنایتکاری سیستم را نشان می‌دهند. نقاط شکننده‌ای هستند که با راه انداختن مبارزات مردم می‌توان آن‌ها را عمیق‌تر کرد و کل ماهیت سیستم را به چالش گرفت و امکان مطلوب بودن سرنگونی انقلابی آن را جلوی چشم مردم طرح کرد.

میان جنبش‌های توده‌ای که حول گسل‌ها به راه می‌اندازیم و اهداف استراتژیک حزب باید رابطه‌ای صریح و صحیح برقرار شود. هدف از این فعالیت‌ها باید این باشد که همراه با رشد اوضاع عینی، صحنه سیاسی را دگرگون کند و از دریچه این گسل‌ها مشروعیت نظم حاکم و موجه بودن آن را به چالش بگیرد، مقاومت در مقابل سیستم

را هرچه گسترده‌تر و عمیق‌تر و مصمم‌تر کند و قطب کمونیسم انقلابی و نیروی پیشاهنگ سازمان‌یافته کمونیسم انقلابی را مستمرا تقویت کند.

تضادهای برانگیختن، آموزش و آگاه کردن، سازمان دادن و انباشت نیروها را باید به گونه‌ای حل کنیم که توده‌ها را بر پایه انقلاب و برای انقلاب به میدان بیاوریم. این یکی از مسائل بسیار چالش‌برانگیز نقشه راه ما است و زمینی است که همواره کشش به راست و دموکرات شدن را در خود حمل می‌کند و در تاریخ جنبش کمونیستی نیز از چالش‌های جدی بوده است. آواکیان تأکید می‌کند «انقلاب را نمی‌توان بدون نیروی انقلابی میلیونی انجام داد» اما همچنین اضافه می‌کند که «اما سؤال به میدان آوردن نیروی انقلابی میلیونی بر چه پایه‌ای و برای چه هدفی مطرح است.»

ضرورت به راه انداختن جنبش‌های مقاومت گوناگون، مسئله خط را به میان می‌کشد و از زمان لینن و «چه باید کرد؟» یک مسئله مهم مبارزه دو خط بوده است. سنتز نوین کمونیسم با «چه باید کرد غنی شده» دوباره و در سطحی بالاتر به این مسئله باز می‌گردد. ما هرگز نمی‌توانیم جنبش را از هدفمان جدا کنیم، زیرا جنبشی که به هدف اساسی یعنی انقلاب و در نهایت جهان کمونیستی خدمت نکند، کار ما نیست و در اساس باید پرسید، به چه درد می‌خورد؟

جنبش‌هایی که ما به راه می‌اندازیم باید راه را برای هدف انقلاب

باز کنند و برای خدمت به چنین هدفی باید در عین این که توده‌ها را برای مبارزه علیه دشمن بسیج و سازمان‌دهی می‌کنند، راه آگاه کردن و تغییر فکر آن‌ها را بگشایند و پیش کشیدن اهداف و عقاید کمونیستی را تسهیل کنند. «جنبش برای انقلاب» باید دارای دینامیک‌هایی باشد که به توده‌هایی که برای مقاومت علیه دشمن در آن گرد می‌آیند و به توده‌های وسیع‌تر نشان بدهد که کلیهٔ جنایات‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که قشرهای گوناگون مردم از آن رنج می‌برند، ریشه در نظام سرمایه‌داری دارند و انقلابی با ماهیت کمونیستی می‌تواند آن‌ها را ریشه‌کن کند و تنها راه‌هایی است. همچنین روشن کند که انجام این کار، نیاز به استراتژی انقلاب و جنگ انقلابی برای محو دولت حاکم و استقرار دولتی کاملاً متفاوت دارد. و بالاخره این که این پروسه نیاز به رهبری حزب کمونیستی دارد که کمر به شناختن موانع راه و حل آن‌ها بسته است و از این جهت باید این حزب را حمایت و تقویت کرد.

هیچ جنبشی بدون طرح چنین محتوایی، جنبش برای انقلاب نمی‌تواند باشد. طرح مستمر این مسائل به معنای آن نیست که سیاست و آماج مبارزاتی که برای مقاومت علیه این یا آن بیعدالتی، حول این یا آن گسل اجتماعی به راه می‌اندازیم، واقعی نیستند. مسلماً واقعی‌اند. همان‌طور که هر «مدرسهٔ جنگی» خود جنگ نیست اما یک «مدرسهٔ» واقعی است، این مبارزات نیز مساوی با انقلاب نیستند اما مدرسهٔ آمادگی برای انقلاب بوده و بسیار جدی و

ضروری‌اند. اما مدرسه انقلاب بدون این که محتوایش انقلابی باشد، نمی‌تواند مدرسه انقلاب باشد. باب آواکیان در این مورد می‌گوید:

تغییر دادن جامعه حول این مسائل یک هدف واقعی است که باید برایش بجنگیم. هرچند که مترادف با انقلاب کردن نیست و نباید آن را با انقلاب کردن اشتباه گرفت. با این وصف، یک هدف واقعی است و باید این طور به آن برخورد کرده و برایش بجنگیم. اما ما به نوبه خود حول این مسائل، به مثابه بخش مهمی از ساختن پایه و تقویت جنبش برای انقلاب و انباشت نیرو برای انقلاب و به وجود آوردن چیزی بهتر باید بجنگیم. ما مرتباً باید افراد خود را دوباره و دوباره روی این زمین بکشیم و کلکتیوهای حزبی که مسئول این بخش هستند باید دائماً این را به میان بکشند که: چگونه داریم رابطه صحیح میان این جوانب گوناگون برقرار می‌کنیم؟^{۱۳}

و در رابطه با این مبارزات و ابتکارهای توده‌ای یک راهنمای عمل با این مضمون جلو می‌گذارد که:

در زمینه تکامل جنبش‌های سیاسی و به‌طور کلی مبارزه سیاسی چگونه به‌طور دائم باید اتحادی به حداکثر ممکن گسترده را شکل داد (و تحت شرایط نوین آن را بازسازی کرد) به‌گونه‌ای که به‌طور عینی با اهداف انقلاب پرولتری و تقویت آن سازگار باشد و در این پروسه و در هر مرحله از این پروسه، به حداکثر ممکن بتوان بر آگاهی ذهنی مردم تأثیر گذاشته و آن‌ها را به سمت موضع کمونیستی جلب کرد. البته بدون این که وحدت صحیحی را که برای آن شرایط مشخص به وجود آورده‌ایم و سطح آن حمایت که از موضع کمونیستی و انقلاب پرولتری نیست را خدشه‌دار و تضعیف کنیم.^{۱۴}

حتا اتحادمان با نیروهای طبقاتی دیگر و نیروهای سیاسی دیگر در این مبارزات برای آن است که همهٔ امور را به سمت عملی کردن انقلاب به پیش ببریم. جهت عمدهٔ فعالیت ما در این میدان‌های مبارزه علیه دشمن، آماده کردن حزب و توده‌ها برای رسیدن به آن نقطه است. توده‌هایی که در این جنبش‌ها درگیر می‌شوند امکان آن را پیدا می‌کنند که از طریق خط ما با ماهیت واقعی سیستم آشنا شده و دریابند که دوستان و دشمنان انقلاب کیان‌اند، با هدف و افق و نقشهٔ راه پیشاهنگ کمونیست آشنا شده و برای مبارزه در مسیر رهایی بشریت، به حزب پیوندند.

فعالیت‌ها و مبارزاتی که برای گسترش مقاومت حول گسل‌های اجتماعی به راه می‌افتند، بخشی از مجموعهٔ مبارزات و فعالیت‌هایی هستند که پیشاهنگ پیش می‌برد و نه مستقل از آن. همهٔ این فعالیت‌ها محصول یک رویکرد استراتژیک نسبت به انقلاب هستند و هر تلاشی برای منفک کردن آن‌ها و مستقل کردنشان از رویکرد استراتژیک، به خط بورژوا دموکراتیک منتهی می‌شود. پلاتفرم این‌گونه مبارزات پلاتفرم کمونیستی نیست اما این مبارزات باید متأثر از ایدئولوژی کمونیستی و خط سیاسی پیشاهنگ بوده و از آن اشباع شده باشند.

دو هدف این فعالیت‌ها را هرگز نباید از یکدیگر جدا کرد: (۱) گسترده‌تر، عمیق‌تر و مصمم‌تر کردن مقاومت علیه این نظام و (۲) تقویت برجستهٔ قطب و نیروی سازمان‌یافته پیشاهنگ کمونیسم

انقلابی. سازمان دادن جنبش‌های مقاومت در میان قشرهای گوناگون و حول گسل‌های متفاوت با این جهت‌گیری و محتوا، بخش کلیدی از استراتژی انقلابی ما است. بر بستر کلیه مبارزاتی که علیه رژیم سازمان می‌دهیم باید جهان‌بینی و ارزش توده‌های درگیر را به سمت انقلاب و این نوع انقلاب تغییر بدهیم. اگر این وظیفه را به‌طور پیوسته پیش ببریم و اگر با دامنه وسیعی این کار صورت گیرد، آتوریتۀ بدیل اجتماعی ما در مقابل نظام سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی قدرت حاکم، به‌طور اولیه ساخته می‌شود.

حل مسائل امنیتی و مقابله با سرکوب

حزب ما امروز تحت شرایط امنیتی تلاش می‌کند تا در میان توده‌ها ریشه بدواند و بدیل انقلاب کمونیستی را به قطبی زنده و اثرگذار و بالنده در صحنه سیاسی تبدیل کرده و سرانجام آن را به پیروزی برساند. معضل موانع و سدهای امنیتی همواره ترمزی در راه گسترش تصاعدی فعالیت‌های ما است. این معضل را باید به‌گونه‌ای حل کرد که هم نیروهای ما را حفظ کند و هم از روشنی خطی که به میان توده‌ها می‌بریم ذره‌ای نکاهد. این مانع یکی از چالش‌های مهمی است که می‌تواند گرایش به رقیق کردن و «نظام‌پذیر» کردن سیاست‌هایمان را حتی در میان رفقای حزب خودمان دامن بزند.

سرکوب امنیتی دشمن فقط متوجه فعالین سیاسی نیست. بلکه

متوجه توده‌ها نیز هست. بنابراین در میان توده‌ها هم باید به این مسئله پرداخت. انقلاب کردن یک علم است و بخشی از این علم، درهم شکسته نشدن توسط دشمن در طول راه است و «اصول مخفی‌کاری» یکی از شاخه‌های علم انقلاب است. اما همین معضل و چگونگی حل آن، به انحرافات «چپ» و راست منجر شده است که هر دو، در نهایت دست دشمن را برای درهم شکستن نیروی انقلاب باز می‌گذارد. اصول مخفی‌کاری را باید آموخت و آن را به توده‌ها تعلیم داد.

انتشارات حزب کمونیست ایران
(مارکسیست لنینیست مائوئیست)